



# فلسفه غرب و فلسفه اسلامی در آینه متون آموزشی

سید حسن اسلامی

درآمد

یکی از دانش‌های کهن که مادر علوم به شمار می‌رفته و همواره مدار تعلیم و تعلم و بحث بوده، فلسفه است. از این رو آثار متعددی در این حوزه در جهان اسلام پدید آمده است. عمده این آثار، جنبه تعلیمی نداشته و تنها بازگویی آرای مؤلفان آن بوده است مانند شفای بوعلی یا اسفار ملاصدرا. در عین حال می‌توان از مواردی یاد کرد که با هدف تعلیم فلسفه تألیف شده است. از جهتی کل آثار فلسفی را می‌توان به اجتهادی و تعلیمی تقسیم کرد. در نوع اول مقصود مؤلف در درجه نخست بیان آرای فلسفی خود و دفاع از آنهاست، حال آن‌که در نوع دوم هدف تعلیم رشته و دانشی به نام فلسفه است. از این رو در کنار متون درجه اول فلسفی می‌توان شاهد آثاری بود که می‌کوشد اندیشه‌های بیان شده در جاهای دیگر را به زبانی روشن‌تر بیان کند. این نوع آثار برای آموزش و ترویج فلسفه بسیار لازمند و اگر ادبیات پرباری در این باب نباشد نمی‌توان انتظار رشد فرهنگ فلسفی و فلسفه‌ورزی را داشت.

با توجه به این مسأله و ضرورت پرورش تفکر انتقادی در دانشجویان فلسفه، معلمان و مؤلفان فلسفه می‌کوشند آثاری خاص پدید آورند که جنبه تعلیمی آن غالب باشد و دانشجویان را به شکلی آسان‌یاب با مسائل و حوزه‌های گوناگون فلسفه آشنا

سازد. از این رو آثار تعلیمی ویژگی‌های خاصی می‌یابند که خواندن آنها را دلپذیر می‌سازد و آموزندگان و متعلمان را به ادامه این مسیر و آشنایی با بزرگان این فن برمی‌انگیزد. لیکن این مهم در مراکز علمی و آموزشی در ایران معاصر نادیده گرفته شده است و ظاهراً نمی‌توان متنی را با مختصات مناسب آموزشی و معرفی نمود. این خلأ موجب شده است فرهنگ فلسفه‌آموزی و فلسفیدن در کشور ما ضعیف باشد و نتوان از ظرفیت‌های موجود در این دانش بهره‌کافی برد. امروزه وضع فلسفه در کشور ما چندان مطلوب نیست و این نکته‌ای است که صاحب‌نظران این حوزه بدان تصریح کرده‌اند، برای مثال مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی در پاسخ به این پرسش که «وضع فلسفه را در اوضاع فعلی چگونه می‌بینید، چه زمینه‌هایی برای نشاط دوباره تفکر فلسفی در عالم اسلامی و جهان وجود دارد؟»<sup>۱</sup> نو میدانه می‌گوید که متأسفانه در حال حاضر هیچ زمینه‌ای، اگر هم وجود داشته باشد، به چشم بنده نمی‌آید.<sup>۲</sup>

هدف این نوشته بررسی علل این وضع نیست، همچنین مقصود ارجاع همه کاستی‌ها به متون آموزشی یا نحوه آموزش

۱. آفاق فلسفه: از عقل ناب تا حکمت احکام، گفتگوهایی با دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش مسعود رضوی، ص ۵۷ (فرزان روز، تهران، ۱۳۷۹).

۲. همان، ص ۵۸.

سطحی بالاتر می توان از مصاحبه های بریان مگی با صاحب نظران فلسفه نام برد. وی برنامه هایی را برای شبکه بی. بی. سی. تدارک دید و در با دعوت استادان بنام فلسفه کوشید تصویری کلی اما گویا از فیلسوفان و مسائل این حوزه به زبانی غیر فنی به دست دهد.<sup>۵</sup>

نوع سوم آثاری اند که برای استفاده آکادمیک و تدریس دانشگاهی فراهم آمده اند؛ این آثار نه داستانی اند و نه مسائل را ساده و عامیانه می کنند، بلکه تصویری روشن و دقیق از مباحث طرح شده به دست می دهند. با این همه در نوشتن و فراهم آوری این نوع کتاب ها تمهیداتی اندیشیده می شود تا خوانش و درک این متون حتی المقدور آسان و لذت آفرین باشد، این مسأله هنگامی جدی تر می شود که در نظر بگیریم بیشتر این کتاب ها برای تدریس در غالب رشته ها در حد دو واحد درسی یا یک نیم سال تحصیلی در نظر گرفته شده اند؛ از این رو توجه به این تمهیدات می تواند در طراحی و تدریس فلسفه و نحوه تدوین کتب آموزشی این رشته بسیار سودمند باشد.

۳. با کمی تسامح در شکل و محتوا از این سنخ در ادبیات فلسفی می توان نمونه های متعددی به دست داد، مانند حی بن یقظان (یا زنده بیدار) ابن سینا و ابن طفیل و سلامان و ابسال ابن سینا و داستان های تمثیلی سهروردی مانند قصه مرغان، فی حالة الطفولیه. برای اطلاعات بیشتر درباره این سنخ ادبیات ر. ک: ابن سینا، حی بن یقظان، ترجمه منسوب به جوزجانی، تصحیح هانری کوربن (نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶)؛ حی بن یقظان و سلامان و ابسال، تحقیق و نگارش سید ضیاءالدین سجادی (سروش، تهران، ۱۳۸۲)؛ حی بن یقظان لابن سینا و ابن طفیل و السهروردی، تحقیق احمد امین (دارالمعارف، قاهره)؛ ابن طفیل، زنده بیدار، ترجمه بدیع ازمان فروزانفر (نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰)؛ **قصه های شیخ اشراق**، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی (نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵). البته این مقایسه و تشبیه چندان دقیق نیست، از این رو از تعبیر تسامح استفاده شد. اصل و اساس این قبیل داستان ها تمثیل و استفاده از زبان تمثیلی و نمادین است. در این داستان ها هر نمادی گویای حقیقتی است که فهم آن نیازمند تأمل و دقت است؛ در نتیجه، خواندن و استفاده از آنها خود نیازمند داشتن اطلاعات و دانش خاصی است و در واقع مخاطبان این آثار مبتدیان نیستند. به همین جهت به شکلی جدی نمی تواند آنها را با آثاری چون **فناهی سوفی** برابر دانست.

۴. برای نمونه مشخصات کتاب شناختی سه کتاب از این مجموعه چنین است: دیورابینسون و کریس گارات، **اخلاق**، ترجمه علی اکبر عبدالآبادی (شیرازه، تهران، ۱۳۷۸)؛ فیلیپ تودی و هاروارد رید، سارتر، ترجمه روزبه معادی (شیرازه، تهران، ۱۳۷۹)؛ دیورابینسون و جودی گراوز، فلسفه، ترجمه امیر نصری (شیرازه، تهران، ۱۳۷۹).

۵. این گفتگوها به فارسی ترجمه و با مشخصات زیر منتشر شده است: بریان مگی، **فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب**، ترجمه عزت الله فولادوند (خوارزمی، تهران ۱۳۷۲) و بریان مگی، **مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر**، ترجمه عزت الله فولادوند (خوارزمی، تهران، ۱۳۷۴).

فلسفه نیست، بلکه هدف تنها اشاره به وضع فعلی متون مقدماتی آموزش فلسفه اسلامی در کشورمان است که بی تردید نوع آن می تواند در رواج یا کساد فلسفه تأثیرگذار باشد، از این رو در این جا از بحث دیگر عوامل و علل خودداری می شود. برای این کار به جای توصیه های کلی درباره بهبود وضع متون به مقایسه ای میان متون آموزش فلسفه اسلامی و فلسفه غرب پرداخته می شود، زیرا از این طریق بهتر می توان قوت ها و ضعف ها را دید و نشان داد، لیکن هنگام مقایسه به هیچ وجه در پی تحلیل مضامین این کتاب ها نیستیم، بلکه فقط مسائل شکلی و صوری بحث مدنظر است. بنابراین چه فلسفه را تلاش برای کشف حقیقت بدانیم و چه آن را تلاش برای فهم دقایق زبان در نظر بگیریم، باید در آموزش آن شیوه مطلوبی به کار گرفته شود که به نظر می رسد در نظام آموزش فلسفی ما به آن توجه نشده است.

کتاب های آموزش فلسفه در حوزه انگلیسی زبان را می توان در یک تقسیم بندی نه چندان دقیق به سه نوع کلی تقسیم نمود: نخست آثار داستان گونه، دوم آثار ساده سازانه و سوم آثار دانشگاهی و آکادمیک. در نوع اول مسائل فلسفی با استفاده از زبانی داستانی، اعم از رمان یا نمایشنامه بیان می شود و کوشش می گردد تا از ابزار داستانی و نمایشی برای انتقال مفاهیم فلسفی یاری گرفته شود؛ کتاب **دنیای سوفی** نوشته یوستاین گاردنر، نمونه کاملی از این دست در عرصه آموزش فلسفه در غرب به شمار می رود. قهرمان این رمان فلسفی، دختری است سیزده چهارده ساله که هنگام بازگشت از مدرسه در صندوق پستی خانه شان به نامه ای برمی خورد که در آن تنها یک جمله نوشته شده است: «تو کیستی». این نامه که فرستنده آن ناشناس است آغاز ماجرای است که او را به عمق مباحث و مسائل فلسفی می کشد. این کتاب با جذابیت یک رمان، گزارش روشنی از تاریخ و مسائل فلسفه غرب را به دست می دهد.<sup>۳</sup> نوع دوم از متون آموزش فلسفه، آثار ساده سازانه است؛ این سنخ آثار بی آن که دست به دامان ادبیات و بهره گیری از زبان ادبیات نمایشی شوند می کوشند گزارشی از مسائل و حوزه های فلسفه یا فیلسوفان به دست دهند؛ مجموعه انگلیسی زبان با عنوان «برای نوآموزان» (For beginners) از این دست آثار به شمار می رود. هر یک از جلد های این مجموعه به یک موضوع یا شخصیت اختصاص یافته و با استفاده از طرح های زیبا و به گونه ای مصور، مسائل حوزه مورد بحث را کاویده است؛ برخی از عناوین این مجموعه عبارتند از: اخلاق، سارتر، کی یو که گور، فوکو، هگل و فلسفه. برخی از عناوین این مجموعه با نام «قدم اول» به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است.<sup>۴</sup> در

یک. کتاب *بدایة الحکمه* نگارش علامه طباطبایی نخستین و مهمترین کتاب از این سنخ به شمار می رود. طی چند دهه اخیر، این اثر را می توان نخستین اثری دانست که برای آموزش فلسفه اسلامی در دوران معاصر<sup>۱۸</sup> نوشته شده است.<sup>۱۹</sup> گفتنی است

۶. عنوان اصلی و مشخصات این کتاب به این شرح است:

Philosophy Then and Now, edited by: N. Scott Arnold, Theodore M. Benditt, and George Graham, Blackwell Publishers Ltd, 1998, 604.p.  
7. Thinking through Philosophy An introduction, Chris Horner & Emrys Westacott, Cambridge University Press, 2000, 271.p.  
8. Elements of Philosophy an introduction, Samuel E. Stumpf and Donald C. Abel, McGraw-Hill, 2002, 586.p.  
9. Philosophy The Basics, Nigel Warburton, Routledge, 2002, p.178.  
10. The Experience of Philosophy, Daniel Kolak and Raymond Martin, Wadsworth Publishing Company, 1989, 503.p  
11. Introduction to Philosophy: classical and contemporary readings, edited by John and Michael Braman, Oxford, Oxford University Press, 1999, 824.p.

۱۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۰، ۲۰۴ص.  
۱۳. آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۴، ج۲، ۸۱۰ص.  
۱۴. علی شیروانی، دارالعلم، قم، ۱۳۷۴، ۵۴۳ص.  
۱۵. محمدجواد کبیری، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۷۰، ۳۴۱ص.  
۱۶. محسن غرویانی، یمین، [؟]، قم، ۱۳۷۷، ۸۰ص.  
۱۷. به همین دلیل در این جا به کتاب *علم کلی* نوشته مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی (حکمت، تهران، بی تاریخ) استناد نشده است، زیرا با آن که این کتاب به گفته مؤلف با هدف اغلاق زدایی از مطالب فلسفی نگاشته شده (مقدمه، ص ز) برای آموزش مقدماتی نوشته نشده است.  
۱۸. پیش از نگارش این کتاب، شرح منظومه ملاهادی سبزواری و پیش از نگارش آن کتاب هدایه اثیرالدین ابهری با شرح ملاصدرا به عنوان نخستین متن آموزش فلسفه در حوزه های شیعی تدریس می شد، برای توضیح بیشتر در این باره، ر. ک: محمد ملکی، آشنایی با متون درسی حوزه های علمیه ایران (شیعه، حنفی، شافعی)، دارالثقلین، قم، ۱۳۷۶، ۱۶۵ص.

۱۹. در این جا لازم است از کتاب *مبانی فلسفه* مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی نیز یاد کرد که با رویکردی تازه و به سبک کتب آموزش فلسفه در غرب در سال ۱۳۳۶ نوشته شده و کتاب درسی سال های پنجم و ششم ادبی در دبیرستان ها بوده است. این کتاب مانند کتاب های انگلیسی است که در این نوشته به معرفی آنها پرداخته خواهد شد. کتاب دارای شش فصل به این شرح است: روان شناسی، زیباشناسی، منطق و روش شناسی، علم اخلاق، فلسفه اولی (مابعدالطبیعه) و تاریخ مختصر فلسفه. البته مؤلف به دلیل آن که خود متخصص روان شناسی بوده این بحث را جزو مبانی فلسفه شمرده است. جز این انتخاب شخصی، دیگر سرفصل های انتخاب شده، امروزه جزو فلسفه به شمار می رود و غالب کتب آموزش فلسفه در غرب به نحوی این تقسیم بندی را رعایت می کنند. متأسفانه این نگرش جامع بعدها دنبال نشد.

به همین دلیل در این نوشته برخی از این متون آموزشی انتخاب شده و از جنبه هایی با متون آموزش فلسفه اسلامی در کشورمان سنجیده شده است؛ منابع اساسی که برای این کار از فرهنگ انگلیسی زبان انتخاب شده، عبارتند از:

۱. فلسفه آن گاه و اکنون.<sup>۶</sup>  
۲. اندیشیدن از طریق فلسفه: مقدمه.<sup>۷</sup>  
۳. مبانی فلسفه: مقدمه.<sup>۸</sup>  
۴. مبانی فلسفه.<sup>۹</sup>  
۵. تجربه فلسفه.<sup>۱۰</sup>  
۶. درآمدی بر فلسفه.<sup>۱۱</sup>

البته از کتاب های دیگری نیز در این مقایسه سود جسته خواهد شد، لیکن عمدتاً به این آثار استناد می شود. در حالی که انتخاب کتاب هایی از سنخ فوق آسان است و به سادگی می توان عناوین متعددی از این دست را ردیف کرد و به بررسی آنها پرداخت گزینش کتاب های آموزش فلسفه اسلامی که خصلت آموزشی داشته باشد و مشخصاً به عنوان متن درسی مقدماتی فراهم آمده باشد، دشوار است. تعداد چنین کتاب هایی از انگلستان دست تجاوز نمی کند و حتی به آن هم نمی رسد و همین آثار نیز غالباً مقبولیت عمومی نیافته و به عنوان متن آموزشی پذیرفته نشده است، از این رو این مقایسه اندکی دشوار می گردد و نمی توان به تعداد کتب فوق کتاب هایی مشابه را معین ساخت و بررسی کرد. با این همه ناگزیریم از کتاب هایی نام ببریم که ممکن است عملاً از جهانی استناد به آنها نیز محل چند و چون باشد. نگارنده پیشاپیش به این مشکل واقف است، لیکن چاره ای جز این کار نداشته است. در غیر این صورت می بایست کتاب های فوق را در یک سو قرار داد و تنها یک کتاب یا حداکثر دو کتاب را در سوی دیگر گذاشت.

از میان متون آموزشی موجود در کشورمان کتاب های زیر بررسی خواهد شد:

۱. بدایة الحکمه.<sup>۱۲</sup>  
۲. آموزش فلسفه.<sup>۱۳</sup>  
۳. دروس فلسفه.<sup>۱۴</sup>  
۴. از ویژگی های فلسفه.<sup>۱۵</sup>  
۵. آشنایی با فلسفه.<sup>۱۶</sup>

علت انتخاب کتب فوق آن است که برخی از آنها رسماً و عملاً به عنوان نخستین متن آموزش فلسفه معرفی و شناخته شده و برخی نیز با این ادعا نوشته شده اند.<sup>۱۷</sup> اینک لازم است گزارش گذرایی از این کتاب ها در دست داشته باشیم.

هدف تقویت مبانی اعتقادی و دینی جوانان القا شد و بعدها به همت برخی از شاگردان ایشان تحریر و به دست ایشان بازنگری شد و در دو جلد به چاپ رسید. این کتاب به نیکی دغدغه‌های فکری و نظری حاکم بر آن دوران و مسائل پیش آمده را منعکس می‌کند و آن را از یک متن آموزشی صرف خارج می‌سازد. نکته درخور توجه در این کتاب آن است که از تراوشات فکری یکی از استادان فلسفه و صاحب نظران این عرصه است، نه صرفاً تقریر آرای این حوزه، از این رو در این کتاب شاهد نظریات مؤلف آن هستیم. همچنین این کتاب برخلاف بدایه به زبان فارسی نوشته شده است و از تبویب و ترتیب بسامان تری برخوردار است. افزون بر آن، وجود خلاصه درس و پرسش‌های پایانی هر درس، خصلت آموزشی آن را بیشتر نشان می‌دهد.

این کتاب دربردارنده هفت بخش و هفتاد درس است که از تاریخ فلسفه و مسائل شناخت‌شناسی آغاز می‌شود و به مباحث وجودشناسی، علیت، حرکت و سرانجام خداشناسی می‌انجامد.<sup>۲۱</sup> سه کتاب دروس فلسفه «متناسب با بدایه‌الحکمه و نهج‌البحکمه که رایج‌ترین کتاب‌های درسی فلسفه اسلامی در حوزه و دانشگاه است تنظیم»<sup>۲۲</sup> و به گفته مؤلف آن به گونه‌ای تحریر و تنظیم شده که «با مطالعه آن نیازی به فراگیری بدایه»<sup>۲۳</sup> وجود نخواهد داشت. این کتاب به همان سبک بدایه و متناظر با آن نگاشته شده است و می‌توان آن را بازنویسی تفصیلی آن دانست، با این تفاوت که مباحث اثبات ذات و صفات واجب تعالی در آن نیامده است، به این دلیل که این مباحث «معمولاً به طور مستقل تحت عنوان عقاید، آموزش داده می‌شود».<sup>۲۴</sup>

با این همه مؤلف با استفاده از درس‌های استاد شهید مطهری، بحثی را در آغاز کتاب خود درباره تاریخ و مشرب‌های فلسفی در جهان اسلام آورده و خود به این مسأله اشاره کرده است.<sup>۲۵</sup> هر

این اثر به درخواست مسئولان وقت مدرسه علمیه منتظریه قم تألیف شد و هدف از نگارش آن ارائه‌ی مستنی آسان‌یاب و خوش‌خوان برای آشنایی با فلسفه اسلامی بود. در این کتاب، قبل از مقدمه علامه، مقدمه‌ی مسئولان مدرسه درج شده و هدف از نگارش کتاب بیان شده است. کسان دیگری نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که علامه این متن را به عنوان اولین متن آموزش فلسفه نگاشته است.<sup>۲۰</sup> نام کتاب نیز علاوه بر بار متواضعانه‌اش گویای همین مطلب است. علامه بدایه را برای مبتدیان فلسفه و نهج‌البحکمه را برای متهمیان این عرصه نوشت و کوشید طی این دو کتاب، همه‌ی مباحث اصلی فلسفه را به روشنی بیان دارد.

نکته‌ی درخور توجه آن است که این اثر به دست کسی تألیف شده است که خود نه تنها استاد طراز اول فلسفه اسلامی بوده، بلکه افزون بر آن از فلاسفه بزرگ سده اخیر به شماره می‌رود و نوآوری‌هایی در این عرصه داشته است. این اثر نقطه‌ی عطفی در کتب تعلیمی فلسفه به شمار می‌رود. این نکته هنگامی آشکارتر می‌گردد که با آثار دیگری چون شرح منظومه مقایسه شود. هر چند طی این مدت و همراه یا پس از این کتاب، آثار دیگری با هدف تعلیم فلسفه به دانشجویان این رشته تألیف شده است اما عملاً هیچ یک نتوانسته است اعتبار و شهرت این کتاب را به دست آورد و جانشین آن گردد. استقبال از این کتاب در مجامع علمی مانده تنها کاسته نشده که همچنان در حال افزایش است. وجود ترجمه‌ها و شروع این کتاب، تعیین آن به عنوان متن درسی رسمی در حوزه علمیه قم و حضور آن به عنوان متن امتحانی در آزمون‌های ورود مقطع کارشناسی ارشد و مانند آن گویای این جایگاه است. این کتاب به دوازده مرحله و هر مرحله به چندین فصل تقسیم شده است؛ مراحل این کتاب به ترتیب به این شرح است:

بحث کلی وجود؛ بحث وجود ذهنی؛ بحث وجود نفسی و غیره؛ بحث مواد ثلاث یعنی واجب، ممکن و ممتنع؛ بحث احکام ماهیت؛ مقولات عشر؛ بحث علت و معلول؛ بحث وحدت و کثرت؛ بحث سبق و لحوق و حدوث؛ بحث قوه و فعل؛ بحث علم، عالم و معلوم؛ مباحث ذات، صفات و افعال واجب الوجود.

دو. آموزش فلسفه محصول درس‌های آیت‌الله مصباح یزدی است که پس از انقلاب اسلامی در مؤسسه در راه حق و با

۲۰. برای مثال ر. ک: آشنایی با متون درسی حوزه‌های علمیه ایران، ص ۱۶۱؛ بدایة‌الحکمه، ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۱، ص ۱ (الزهراء، تهران، ۱۳۷۴)، همچنین ر. ک: علی ربانی گلپایگانی، ایضاح الحکمه: ترجمه و شرح بدایة‌الحکمه، ج ۱، ص ۹ (مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۱).

۲۱. تقریر و تحریر دیگری با کمی اختصار از این کتاب در یک جلد صورت گرفته و با مشخصات زیر منتشر شده است: دروس فلسفه: تقریری فشرده از درس‌های استاد محمدنقی مصباح یزدی در مؤسسه در راه حق، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۴۵.

۲۲. دروس فلسفه، ص ۵.

۲۳. همان.

۲۴. همان، ص ۶.

۲۵. همان، ص ۵.

یک از درس های این کتاب ، همراه با چکیده مطالب و پرسش است که کار آموزندگان را آسان می سازد .

چهار . کتاب از ویژگی های فلسفه بر این باور استوار است که چنان ساده نگارش شده است که «آنهايي که می خواهند با فلسفه آشنا شوند لازم است مطالعات خود را از این کتاب آغاز کنند» .<sup>۲۶</sup> این کتاب دارای یک پیش گفتار چهل صفحه ای است و پس از آن هفت فصل با این عناوین دیده می شود : فلسفه ، اصالت وجود ، مواد ثلاث ، وجوب ، امکان امتناع ، وجوب غیري ، تذکر و قواعد فلسفی . با این همه اثری از آموزشی بودن در این کتاب دیده نمی شود . این کتاب بیشتر گردآوری اطلاعات مختلفی است درباره تاریخ و مسائل فلسفه . نقل قول های مکرر و طولانی و گاه یک و نیم صفحه و حتی دو صفحه ای ،<sup>۲۷</sup> آن هم به زبان عربی و بدون ترجمه و از متن کتاب هایی مانند شفا ، شرح منظومه ، حکمه الاشراق ، اسفار ، ضد آموزشی است و معلوم نیست که مؤلف چسان این کتاب را اثری آموزشی تصور کرده است . در این کتاب نکته بدیعی که به آن خصلت آموزشی ببخشد دیده نمی شود و حق آن است که اساساً حذف شود ، اما به دلیل ادعای خود مؤلف در این جا به آن اشاره شد .<sup>۲۸</sup>

پنج . کتاب آشنایی با فلسفه متنی کوتاه در هفته درس است که به پیشنهاد سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور مستقر در حسوزه علمیه قم برای آشنایی طلاب خارج از کشور با مصطلحات و بخش ها و فصل های فلسفه اسلامی تهیه شده است .<sup>۲۹</sup> دروس این کتاب با تأکید بر اهمیت و ضرورت فلسفه شروع می شود و پس از اشاره ای به تاریخچه و تعریف فلسفه ، بحث های شناخت و مفهوم وجود را پیش می کشد و با بحث علم و حرکت ، کتاب به فرجام خود می رسد . پایان هر درس نیز پرسش هایی برای فهم بهتر درس ، ارائه شده است .

این کتاب ها در یک سطح نیستند . برخی گویی مهر جاودانگی خورده و نام مؤلف خود را برای همیشه زنده نگه داشته اند . کتابی مانند بدایه بی گمان گویای اصالت اندیشه و بداعت فکر نویسنده آن است . کتابی مانند آموزش فلسفه گویای اندیشه شخصی صاحب آن است ، اما برخی دیگر صرفاً گزارش فلسفه اسلامی به زیبایی ساده تر است ، اما در این جا این مسأله مطمح نظر نیست . آنچه در این نوشته مورد بحث نگارنده است شیوه و سبک و شکل آموزش فلسفه و به تعبیر دیگر مسائل صوری آموزش این علم است ، نه مسائل ماهوی . از این نظر چه بسا متنی که تنها گزارش این علم است ، اما گزارشی روشن و گویا و قابل تعلیم از متنی اصیل از صاحب نظری کم نظیر ، برتر باشد . سخن کوتاه ، خصلت آموزشی یک متن در این جا مهم است ، نه محتوای آن .

با این همه ، این کتاب ها اگر با معیارهای صرفاً آموزشی سنجیده شود دارای کاستی هایی است . این کار به هیچ عنوان نقصی بر اصل کتاب ها به شمار نمی رود و هدف مناقشه در مفاهیم و مضامین آنها نیست . مقصود صرفاً نشان دادن کارایی آموزشی آنهاست ، برای مثال کتاب بدایة الحکمه از شاهکارهای مسلم در عرصه دقت ، گزارش و تحلیل فلسفه صدرایی است ، اما این سخن به معنای آن نیست که یک متن مقدماتی فلسفه خوبی نیز باشد . حرکت علامه در آن زمان گامی بلند به پیش بود و ایشان با این کار تعلیم فلسفه را دگرگون ساخت ، اما نباید به آنچه ایشان انجام داد بسنده نمود . اگر در پی حفظ و ترویج فلسفه اسلامی هستیم باید اقداماتی انجام دهیم که یکی از آنها ارائه متون آموزش فلسفه با استفاده از تجربیات دیگران است . هدف این نوشته و غرض از این مقایسه نیز چنین است و به جای آن که دستوراتی کلی درباره یک متن آموزشی خوب داده شود کوشش می گردد با بررسی آثار معروف آموزشی در غرب و مقایسه آن با آثار مشابه در فرهنگ خودمان ، تصویری روشن از یک متن آموزشی موفق به دست داده شود ؛ این مقایسه در ده محور زیر صورت می گیرد :

- ۱ . مسأله زبان ؛
- ۲ . مسأله تعریف ، هدف و فایده ؛
- ۳ . مسأله گستره ؛
- ۴ . مسأله نگرش تاریخی ؛
- ۵ . مسأله دیدگاه های بدیل ؛

۲۶ . از ویژگی های فلسفه ، صفحه آغازین کتاب .

۲۷ . مانند ص ۱۸۵ و ۱۸۶ ، ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۷۸-۲۸۰ .

۲۸ . در این جا لازم می دانم از سروران ارجمندی که تحریر اول این نوشته را خوانده و تذکراتی داده بودند تشکر کنم به ویژه آقایان محمدعلی جاودان ، قاسم جوادی ، رضا گندمی ، احمدرضا مفتاح و محمد ملکی . یکی از اشکالات این عزیزان آن بود که در برابر آثار متعدد انگلیسی زبان ، آثار کمی به عنوان متن مقدماتی فلسفه اسلامی معرفی شده است . پاسخ بنده آن بود که «گشتم نبود» . با این همه از بابت اطاعت مسئول آنان ، چند منبعی را که به برخی از آنها اشاره شد نقل کردم ، در حالی که این آثار در حدی نیستند که بتوانند به عنوان متن مقدماتی و آموزشی پذیرفته شوند یا مقبولیت یابند .

۲۹ . آشنایی با فلسفه ، ص ۸ .

دانشجو و طلبه ما هنگام خواندن و آموختن آن هم با عربی تخصصی آشنا شود و هم به تدریج بتواند متون کلاسیک فلسفه اسلامی را که عمدتاً به زبان عربی است بخواند، اما نتیجه کار آن شده است که نوشتن چنین کتابی راه را بر عملی گشوده است که اساساً در سنت آموزشی و تعلیمی ما نه جایی داشته و دارد و نه قابل دفاع به نظر می‌رسد که کسی در کشوری فارسی زبان و برای مخاطبانی فارس زبان متنی به عربی بنویسد و سپس برای فهماندن آن، مترجمان دست به کار شوند و آن را به فارسی برگردانند. در نتیجه رواج ترجمه‌های فارسی بدایه، نه هدف تقویت زبان عربی تأمین شده است و نه زمینه خواندن متون کلاسیک فلسفی.

نخستین ترجمه این کتاب (یازده سال پس از تألیف اصل کتاب) را آیت الله محمدعلی گرامی با عنوان «آغاز فلسفه» منتشر کرد<sup>۳۱</sup> و چند سال بعد، ترجمه آقای دکتر علی شیروانی به بازار کتاب راه یافت و به گفته مترجم مورد استقبال فراوان قرار گرفت و بارها تجدید چاپ شد.<sup>۳۲</sup> استقبال از این ترجمه‌ها و تجدید چاپ آنها گویای نیاز به آنها و ناکارآمدی متن اصلی در تأمین هدفش به شمار می‌رفت.

لیکن دشواری در همین حد متوقف نماند و ساختار زبانی متن اصلی به گونه‌ای بود که ترجمه نیز به تنهایی مشکل خوانندگان را رفع نمی‌کرد و همچنان در فهم عبارات فارسی شده نیز دشواری‌هایی وجود داشت که گاه مترجمان را ناگزیر به افزودن توضیحاتی به متن اصلی می‌ساخت. آیت الله گرامی در مقدمه ترجمه خود به این مطلب چنین اشاره می‌کند: «استاد در پاره‌ای مباحث خیلی فشرده نوشته‌اند و به این جهت توضیحاتی افزودم و احیاناً دلیل یک مطلب را که به علت اتفاق نظر و وضوح در فلسفه، در کتاب ذکر نشده بود اضافه کردم».<sup>۳۳</sup> با این همه به نظر می‌رسد که این ترجمه‌های گاه همراه توضیحات نیز راه گشا نیست، از این رو دیگران گام بلندتری برداشتند و راه شرح نویسی بر این کتاب را در پیش گرفتند. آقای شیروانی خود پس از به دست دادن ترجمه بدایه شرحی بر این کتاب نوشت در

۶. مسأله حیرت زایی؛

۷. مسأله مواجهه با متون اصلی؛

۸. مسأله خوانش و نگارش فلسفی؛

۹. مسأله افزوده‌ها؛

۱۰. مسأله تفکر انتقادی.

### ۱. مسأله زبان

نخستین تفاوتی که هنگام مقایسه متون آموزشی فلسفه به زبان انگلیسی با متون آموزش فلسفه اسلامی دیده می‌شود زبانی است که این متون به آن نوشته شده‌اند. متونی که مورد مقایسه قرار گرفته‌اند همه به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند، حال آن که کتاب‌های فلسفی آموزشی ما همچون بدایه الحکمه به زبان عربی است. این نکته که در آغاز طبیعی و حتی بدیهی به نظر می‌رسد خود به مسأله‌ای جدی در فهم فلسفه و تربیت ذهن فلسفی تبدیل شده است، زیرا دانشجوی انگلیسی زبان برای فهم محتوای این کتاب‌های آموزشی، مانع زبانی ندارد و با همان زبان مادری خود که با زیر و بم و سایه روشن‌های آن خوب آشناست به آموزش فلسفه روی می‌آورد و به سادگی با مفاهیم مندرج در آنها درگیر می‌شود. اما این مسأله برای دانشجوی فلسفه در کشور ما چنین نیست، وی برای فهم مسائلی که در کتاب بدایه وجود دارد نخست باید با زبان عربی که غالباً زبان مادری او نیست آشنا باشد و این نخستین مانع بر سر راه فهم این کتاب است.

درباره ضرورت یا عدم ضرورت نگارش کتاب‌های آموزشی علوم اسلامی به زبان عربی یا فارسی، فراوان سخن گفته شده است و مدافعان و مخالفان این مسأله دلایل خود را بیان کرده‌اند. در این جا وارد این بحث نمی‌شویم.<sup>۳۰</sup> اما مسلم است کتابی مانند بدایه الحکمه به هر دلیلی که به زبان عربی نگاشته شده باشد نتوانسته است آن هدفی را که به عنوان متن آموزشی داشته محقق سازد، از این رو می‌بینیم بازار ترجمه این کتاب گرم می‌شود و طالبان فلسفه ترجیح می‌دهند به جای خواندن اصل کتاب و حل معضلات زبانی آن از ترجمه‌های فارسی آن سود بگیرند و این نقض غرض است. برای مثال کتابی را در آموزش فلسفه به زبان عربی می‌نویسیم تا فرضاً

۳۰. در این باره ر. ک: فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال ۲، ش ۸، ص ۳۳-۸۲، زمستان، ۱۳۸۲ (مقاله نظام حوزه و فرهنگ تحقیق، نوشته سید حسن اسلامی).

۳۱. آینه پژوهش، سال ۴، ش ۲۴، ص ۳۳، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۳ (بررسی شروح بدایه الحکمه، نوشته هادی صادقی).

۳۲. ترجمه علی شیروانی، بدایه الحکمه، دارالعلم، قم، ۱۳۷۶ (ص نخست).

۳۳. آغاز فلسفه، ص ۴، به نقل از بررسی شروح بدایه الحکمه.

چهار جلد. ۳۴ همچنین آقایان علی ربانی گلپایگانی<sup>۳۵</sup> و حسین حقانی زنجانی از مدرسان فلسفه اسلامی، شروحي بر این کتاب نوشتند و به بازار عرضه داشتند. ۳۶ آقای حقانی در ضرورت چنین شرحی نوشت: «... عبارات فلسفی استاد مرحوم علامه بسیار سنگین است و حداقل در پاره‌ای از موارد نیاز به توضیح و شرح دارد». ۳۷

بی آن که بخواهیم وارد بحث جایگاه و محتوای این ترجمه‌ها و شروح بشویم و وجود و رواج آنها بیانگر یک نکته کلیدی است: هدف از نگارش متن آموزشی به زبان عربی موفقیت‌آمیز نبوده است و این متن عربی برخلاف آنچه در مقدمه درخواست‌کنندگان آن آمده است «قویم المنهج، سهل المخرج»<sup>۳۸</sup> از کار درنیامده است تا جایی که وجود ترجمه‌ها و شروح فراوان خود به مشکلی بر سر راه انتخاب تبدیل شده است و دانشجویی که از فهم اصل کتاب در مانده شده است نمی‌داند از میان ترجمه‌ها و شروح موجود که هر یک ویژگی مختص به خود را دارد کدام را برگزیند. تأکید بر ساختار و زبان متن اصلی موجب شده است تا در این شروح، اصل متن در کنار ترجمه چاپ شود، حال آن که مسأله مهم فهم متن است نه حل معضلات عبارتی.

البته چنین نیست که خواندن این متن برای عرب‌زبانان آسان باشد، چون عربی به کار رفته در این متن با عربی متداول در کشورهای عربی متفاوت است و رنگ و بوی ایرانی نیرومندی دارد، خواندن و فهم آن برای عرب‌زبانان نیز دشواری‌هایی دارد. در مقدمه عربی ناشر بر شرح این کتاب - که به دست استاد عبدالجبار الرفاعی صورت گرفته - به این دشواری چنین اشاره شده است: «وقد عانى الطلبة كثيراً في فهم الكتاب و شرحه». ۳۹

در کنار این جریان بسط و شرح، کسانی کوشیدند تا همین متن عربی را با آن که خود مختصر بود مختصرتر سازند و به این ترتیب از دشواری آن بکاهند. آقای شیروانی در مقدمه کتابی که مختصر بدایه به شمار می‌رود این نگرش را این‌گونه بیان کرده است: «اساتید و مدرسان فلسفه اسلامی، چه در حوزه و چه در دانشگاه، به این نتیجه رسیده‌اند که بدایه الحکمه به عنوان اولین گام در فراگیری فلسفه اسلامی، کتابی سنگین و دیرپاب است». ۴۰ ایشان همچنان این بحث را ادامه داده نتیجه می‌گیرند که باید متنی مقدم بر بدایه به وجود آید که همان مطالب را داشته باشد، رها از دشواری‌های آن، از این رو کتاب «التمهید فی الحکمه الالهیه گزیده‌ای است از کتاب بدایه الحکمه با پاره‌ای تغییرات که حجم آن را به حدود یک سوم رسانده است». ۴۱ این بسط و قبض در اصل کتاب، حداقل نشان می‌دهد که این اثر با همهٔ ارجمندی نثرانسته است به عنوان متنی مستقل و خودکفا در

سطح مقدماتی به کار گرفته شود و نیازمند شرح و بسط و گاه حذف و اسقاط است.

اما دیگر کتاب‌های آموزشی که در بندهای پیش به آنها اشاره شد این دشواری را ندارند، زیرا همه به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. در مقدمه کتاب آموزش فلسفه، آیت‌الله مصباح به برخی از دشواری‌های فلسفه و متون فلسفی در حوزه‌ها از جمله زبان دشوار و سرشار از اصطلاحات و پیچیدگی‌ها اشاره کرده، به این نتیجه می‌رسد که متن آموزش فلسفه باید دارای ویژگی‌هایی باشد که برخی از آنها را نام می‌برد و نوید می‌دهد که آنها را در این کتاب مدنظر داشته است. ۴۲ از این نظر این کتاب را بی‌نیاز از ترجمه و شرح می‌توان خواند و انسجام مطالب آن مانع خستگی و ابهام دانشجو می‌گردد. با این همه، نگارش این کتاب به زبان فارسی ظاهراً چندان کمکی به فهم مفاهیم آن برای مبتدیان نکرده است. یکی از شاگردان ایشان که تجربهٔ تدریس این متن را در مراکز آموزشی داشته است چنین نتیجه می‌گیرد: «تجربه علمی نشان داد که این کتاب برای مبتدیان سنگین است و می‌بایست پیش از آن، کتاب دیگری برای ورود به آموزش فلسفه تدریس شود؛ این نکته را با برخی دیگر از فضلا و اساتید فلسفه در میان گذاشتم، آنان نیز با نگارنده هم‌رأی بودند». ۴۳ ایشان نتیجهٔ تحریر و تقریر خود را از اصل کتاب به استاد مصباح ارائه می‌کنند و ایشان نیز «با رهنمودهای پدرا نه خویش» مقرر را دلگرم ساخته به ادامه

۳۴. ترجمه و شرح بدایه الحکمه، ج ۱، الزهراء، تهران، ۱۳۷۴. جلد‌های بعدی این شرح در قم و به وسیله مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی منتشر شد.

۳۵. علی ربانی گلپایگانی، ایضاح الحکمه: ترجمه و شرح بدایه الحکمه، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۱، ج ۳.

۳۶. برای آشنایی با این ترجمه‌ها و شروح و تفاوت آنها ر. ک: آینه پژوهش، بررسی شروح بدایه الحکمه، ص ۲۰-۳۷.

۳۷. آینه پژوهش، سال ۶، ش ۲۶، ص ۱۲۵ مرداد و شهریور، ۱۳۷۳ (نقد بررسی شروح بدایه الحکمه، نوشته حسین حقانی زنجانی).

۳۸. بدایه الحکمه، مقدمه درخواست‌کنندگان، ص ۷.

۳۹. عبدالجبار الرفاعی، دروس فی الفلسفه الاسلامیه: شرح توضیحی لکتاب بدایه الحکمه، مقدمه ناشر، ص نخست (مؤسسه الهدی، ۱۴۲۱).

۴۰. علی شیروانی، التمهید فی الحکمه الالهیه، ص ۱۳ (دارالعلم، قم، ۱۴۱۷).

۴۱. همان، ص ۱۴.

۴۲. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۱.

۴۳. محسن غرویان، درآمدی بر آموزش فلسفه، ص ۱۱ (شفق، قم، ۱۳۷۴).

معتقدات شما پرسش پذیر است، با چه عمقی آن را به پرسش گرفته اید؟ پذیرش غیر انتقادی باورهایی که از طریق والدیتان، معلمان، سیاستمداران و رهبران مذهبی به شما رسیده، خطرناک است. برخی از این باورها صرفاً خطاست، برخی از آنها دروغی است که برای کنترل شما طراحی شده است... صرفاً پذیرش چیزی بی آن که به پرسش گرفته شود، عروسک دیگری بودن، شخص دست دوم بودن است. باورها ممکن است به ارث برسند. دانش ممکن است منتقل شود. حکمت هرگز منتقل نمی شود. غایت فلسفه، حکمت است. کوشش برای انتقال فلسفه، غیر فیلسوفانه است. حکمت نیازمند به پرسش گرفتن چیزی است که پرسش پذیر است. از آن جا که هر چیزی پرسش پذیر است حکمت نیازمند به پرسش گرفتن هر چیزی است. این همان فلسفه است؛ به پرسش گرفتن هر چیزی»<sup>۴۶</sup>.

این قسمت بی آن که از تعابیر دشوار فهم و دیربایی چون «اعراض ذاتی» استفاده کند به سادگی و طی چند جمله فلسفه را در حدی که برانگیزاننده باشد تعریف می کند، ضرورت آن را برای هرکسی بیان می کند، دامنه آن را نشان می دهد و گوهر فلسفه را که پرسیدن مدام است بازگو می نماید. این جملات چنان واضح و در عین حال نیرومند است که به احتمال قوی هر کسی را به ادامه بحث و آشنایی با فلسفه راغب می سازد. تقریباً تمام متون آموزش فلسفه به زبان انگلیسی به نوعی همین سبک را دنبال می کنند یعنی با استفاده از زبانی ساده و با پرهیز از اصطلاحات فنی به طرح چند پرسش می پردازند و به روشنی نشان می دهند که هر کسی، نه فقط دانشجویان رشته فلسفه، نیازمند آموختن مسائل فلسفی است. این متون بر این نکته تأکید می کنند که فلسفه نه امری انتزاعی بلکه مسأله ای کاملاً عملی است و به کار هر انسانی می آید، برای مثال ویراستاران کتاب درآمدی بر فلسفه مقدمه کتاب خود را این گونه آغاز می کنند: «به فلسفه خوش آمدید! برای برخی از شما فلسفه عملی ترین درسی خواهد بود که در دانشکده خواهید آموخت. چرا چنین می گوئیم؟ مگر فلسفه به غیر عملی بودن شهره نیست؟ مگر انتزاعی و نظری نیست؟»<sup>۴۷</sup> آن گاه آنان طی شش صفحه می کوشند تا ادعای خود را به کرسی بنشانند و نشان دهند فلسفه امری است عملی و

۴۴. همان.

۴۵. بدایه المحکمه، ص ۱۱.

46. The experience of Philosophy, p. 1.

47. Introduction to Philosophy, p. 1.

کار تشویق می کنند. <sup>۴۴</sup> وجود چنین کتابی عملاً به این معناست که کتاب آموزش فلسفه نمی تواند یک متن مقدماتی باشد.

کتاب های دیگر هنوز توانسته اند جایگاه مناسبی به مثابه متن مقدماتی و آموزشی فلسفه بیابند و با این همه، همچنان کتاب بدایه با دشواری متنی و زبانی اش به عنوان تنها متن درسی رسمی مقدماتی در مراکز آموزشی شناخته می شود و آثار دیگر نتوانسته اند جای آن را بگیرند و دانشجو همچنان باید با مشکل زبان و فشرده گی متن کلنجار برود.

## ۲. مسأله تعریف، هدف و فایده

دانشجو در یک متن مقدماتی آموزش فلسفه به طبع انتظار دارد تا با تعریف، هدف و فایده یا غایت این علم آشنا شود و تصور روشنی از آن در ذهن داشته باشد. این مسأله همراه با سه مسأله یا هفت مسأله دیگر در آغاز برخی کتاب های آموزشی علوم اسلامی به عنوان «رئوس اربعه» یا «رئوس ثمانیه» طرح شده و بحث از آن موجب افزایش بصیرت طلاب دانسته شده است. علامه طباطبایی نیز در ادامه این سنت در مقدمه کتاب بدایه، می کوشد این فن را تعریف کند و موضوع و غایت آن را این گونه بیان دارد: «حکمت الهی، دانشی است که در آن از احوال موجود بماهو موجود بحث می شود، موضوع آن نیز که در آن از اعراض ذاتی آن بحث می شود عبارت است از موجود بماهو موجود. غایت آن نیز شناخت موجودات است به نحو کلی و بازشناسی آن از آنچه حقیقتاً موجود نیست»<sup>۴۵</sup>.

ایشان طی یک بند این سخن را می آورد و سپس به توضیح آن طی یک صفحه می پردازد. با این همه به نظر می رسد در درجه اول ابهامات موجود در تعریف باقی مانده، اگر هم ابهامی نمانده، حداقل آن شوق و حرکتی را که برای آموختن چنین فن شریفی لازم است در نهاد کسی برنینگخته است. کافی است این بند را با پاراگرافی مقایسه کنیم که ویراستاران کتاب تجربه فلسفه در آغاز کتاب خود آورده اند تا متوجه تفاوت آنها شویم. آنان طی قطعه ای با یک مثال فلسفه را تعریف می کنند و هدف آن را بیان نموده، خواننده را به ادامه بحث برمی انگیزند و به او چشم انداز روشنی از این دانش می دهند، به نوشته آنان:

دریای یخ بسته ای درون ماست. فلسفه تهر است. همه



آموختن آن برای هر کسی لازم است. آنان در این جا می گویند فلسفه عبارت است از اندیشیدنی سخت و مداوم دربارهٔ مسائلی که اذهان بشری را همواره به خود مشغول داشته است. مسألهٔ تعریف و هدف فلسفه در هر یک از این متون آموزشی به گونه ای آمده است. گاه تأکید بر پرورش روحیهٔ انتقادی است و گاه تلاش برای پاسخگویی به پرسش های جاودانه بشری. اما نکتهٔ اساسی، کوششی است که در این کتاب ها برای عینیت بخشیدن به فلسفه و اهمیت آن برای دانشجویان صورت می بندد. ۴۸ این خلأ در متون آموزشی ما به حدی جدی بوده است که به نوشتهٔ آیت الله مصباح «هدف از آموزش فلسفه نه در کتاب های درسی کاملاً ذکر شده بود و نه در جلسات درس درست بیان می گردید و دانشجویانی یافت می شدند که پس از صرف سال ها عمر خود در خواندن این کتاب ها به درستی در نمی یافتند که آموختن فلسفه چه لزومی دارد و کدام خلئی را پر می کند و در رفع چه نیازی به کار می آید». ۴۹

احتمال قوی رماننده است و هول آفرین؛ دیگر کتاب های آموزشی نیز تعریفی از این سنخ از فلسفه به دست داده اند. ۵۲

### ۳. مسأله گستره

کتاب بدایة الحکمه شامل دو بخش اساسی فلسفه اسلامی است؛ در بخش نخست امور عامهٔ فلسفه مطرح شده است و در بخش دوم امور خاصه؛ به تعبیر دیگر این کتاب شامل الهیات بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص است که مجموعاً می توان آن را الهیات یا متافیزیک و مابعدالطبیعه نامید. البته در این کتاب اشاراتی مختصر دربارهٔ طبیعیات آمده است که در جای دیگری باید به آن پرداخت. مباحث کتاب آموزش فلسفه نیز حول همین دو محور می چرخد، به همراه نگاهی به تاریخ فلسفه و بحث هایی دربارهٔ شناخت. کتاب دروس فلسفه نیز تنها همین مباحث را دارد و به دلیل آن که درس عقاید در حوزه ها جداگانه تدریس می شود بحث خداشناسی را نیز از پایان الهیات خود حذف کرده است؛ از ویژگی های فلسفه نیز با آن که در آغاز کتاب به حوزه های گوناگون فلسفه اشاره کرده، تنها به مباحث الهیات پرداخته است. کتاب آشنایی با مسائل فلسفه نیز تنها

اما در همین کتاب پس از حدود شصت صفحه بحث دربارهٔ تاریخ فلسفه غرب، پیدایش سوفیسم، فلسفه علمی، نسبت میان علم و فلسفه، فلسفه این گونه تعریف می شود: «بنابراین که فلسفه را مساوی با فلسفه اولی یا متافیزیک و موضوع آن را موجود مطلق (نه مطلق وجود) بدانیم می توانیم آن را به این صورت تعریف کنیم: علمی را که از احوال موجود مطلق بحث می کند یا علمی که از احوال کلی وجود گفتگو می کند یا مجموعه قضایا و مسائلی که پیرامون موجود بماهو موجود مطرح می شود». ۵۰ سپس همین مطلب در خلاصه درس چنین آمده است: «موضوع فلسفه به عنوان علم عامی که شامل همهٔ علوم حقیقی می شود مطلق موجود است، ولی موضوع فلسفه به معنای اخص (=متافیزیک) موجود مطلق است و مسائل آن قضایایی هستند که اختصاص به نوع خاصی از موجودات ندارند؛ فلسفه به معنای اخص عبارت است از علمی که از احوال کلی وجود و به عبارت دیگر از احوال موجود بماهو موجود بحث می کند». ۵۱

۴۸. در این جا باید از آثار یا کتاب هایی یاد کرد که عمدتاً با هدف تبیین لذت بخشی فلسفه فراهم آمده اند. آثاری از این دست در پی نشان دادن این نکته اند که خواندن فلسفه چقدر لذت آفرین است. کتاب کاخ های فلسفه که با قلم درخشان مرحوم عباس زریاب خوبی با عنوان لذات فلسفه ترجمه (سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹) و بارها تجدید چاپ شده است از این سنخ کتاب هاست که مؤلف بی آن که در پی بحث آکادمیک فلسفی باشد تأملات خود را به شکلی جذاب بیان کرده است، به گونه ای که خواندن آن اثری لذت بخش و فراموش ناشدنی در ذهن انسان بر جای می گذارد، همچنین کتابی مانند تسلی بخشی های فلسفه، نوشته آلن دوپاتن، ترجمه عرفان ثابتی (قنوس، تهران، ۱۳۸۳) از این منظر خواندنی است.

۴۹. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۱.

۵۰. همان، ص ۸۳.

۵۱. همان، ص ۸۵.

۵۲. ر. ک: دروس فلسفه، ص ۲۳؛ آشنایی با فلسفه، ص ۱۶. در از ویژگی های فلسفه نیز تعاریف متعددی از کتاب های مختلف عربی در کنار یکدیگر نقل شده است (ص ۴۸) که در مجموع همان کارکرد فوق را دارد و شوق آفرین نیست.

اگر این عبارات مبهم نباشد لا اقل شوق انگیز نیست و کمتر کسی ضرورت چنین دانشی را لمس می کند. کافی است این گونه تعاریف با تعاریفی سنجیده شود که عمدتاً بر نقش فلسفه و تربیت فلسفی در پرورش روحیهٔ انتقادی، تقویت قدرت تفکر و تحلیل مسائل، درگیر شدن با مسائل کلان هستی، گفتگو با متفکران بزرگ تاریخ اندیشه تأکید می کنند تا متوجه تفاوت نگرش ها شویم. ممکن است این سنخ تعاریف دقیق برای آموختگان فلسفه خوب باشد، اما برای نوآموز فلسفه به

راسل و میگلی درباره فایده و ارزش فلسفه است.

کتاب واربروتون با عنوان مبانی فلسفه با کتاب های فوق کمی تفاوت می یابد و دارای این هفت بخش است: خدا؛ درست و نادرست؛ سیاست؛ جهان خارج؛ علم؛ ذهن؛ هنر. در این کتاب، نایجل واربروتون دانشجویان را ضمن آشنا کردن با حوزه های رایج فلسفه مانند فلسفه اخلاق و متافیزیک در آخرین بخش کتاب خود با فلسفه هنر آشنا می سازد.

این تنوع حوزه ها و گستره فلسفه تقریباً در همه متون آموزش مقدماتی فلسفه به چشم می خورد و هر کتاب غالباً دارای هفت یا هشت بخش یا بیشتر است و در هر یک، یکی از شاخه های فلسفه را معرفی می کند. در حقیقت از نظر این ویراستاران یا نویسندگان، فلسفه از مسائل انتزاعی و نظری صرف می آغازد و به مسائل روزمره و عینی مانند فلسفه سیاست و دغدغه عدالت اجتماعی می انجامد.<sup>۵۴</sup> این نگرش به فلسفه موجب می شود تا دانشجو پس از خواندن این متون آموزشی چشم انداز روشنی از حوزه، دامنه و کاربرد فلسفه داشته باشد و بتواند از آن در امور زندگی خود استفاده کند و براساس خواسته خویش در پی تخصص در یکی از این حوزه ها برآید.

اما این مسأله در کتب آموزش فلسفه اسلامی به چشم نمی خورد و هنگامی که یکی از این کتاب ها به دست گرفته می شود گویی فلسفه تنها همان مباحث انتزاعی و غیر عملی است که تنها به درد عده ای خاص که غم معاش ندارند می خورد و بس، به تعبیر دیگر از منظر این کتاب ها فلسفه مساوی است با امور عامه و الهیات بالمعنی الاخص؛ این مسأله نه تنها شامل متون تألیفی می شود، بلکه حتی دامان کتاب هایی را گرفته که از انگلیسی نیز ترجمه شده، برای مثال می توان به کتاب کلیات فلسفه نوشته ریچارد پاپکین و آروم استرول اشاره کرد. این

۵۳. مانند: جان هرمن رتدل و جاستوس باکلا، درآمدی به فلسفه، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، سروش، تهران، ۱۳۷۵؛ جان هاسپرس، درآمدی بر تحلیل فلسفی، ترجمه موسی اکرمی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹؛ آدم مورتون، فلسفه در عمل، ترجمه فریبرز مجیدی، مازیار، تهران، ۱۳۸۳؛ ر.ج. هالینگ دیل، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، کیهان، تهران، ۱۳۷۵؛ و جمعی از نویسندگان، فلسفه یا پژوهش حقیقت، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، حکمت، تهران، ۱۳۷۰.

۵۴. برای مثال کتاب فلسفه به زبان ساده نوشته جنی تیچمن و کاترین اوانز، ترجمه اسماعیل سعادت، سهروردی، تهران، ۱۳۸۰ دارای شش بخش است. آخرین بخش به نام «فلسفه زندگی» دارای دو فصل است با عنوان معنای زندگی و تأثیر فلسفه بر زندگی که طی آنها کوشش می شود مسائل فلسفه عمیقاً با مسائل روزمره زندگی مانند کامپیوتر گره بخورد.

امور عامه فلسفه را معرفی کرده است. سخن کوتاه این کتاب ها تنها مسائل امور عامه و الهیات بالمعنی الاخص را به بحث گذاشته اند.

اما این مسأله در کتاب های آموزشی انگلیسی زبان و ده ها کتاب دیگر<sup>۵۳</sup> به گونه دیگری است.

کتاب های آموزشی فوق معمولاً شامل هفت یا هشت بخش است و تقریباً همه آنچه را در خود دارد که امروزه فلسفه مضاف یا فلسفه های خاص نامیده می شود. این کتاب ها به گونه ای فراهم آمده اند که دانشجو بتواند پس از خواندن آنها تصور روشنی از شاخه های عمده این عرصه به دست آورد و بتواند درباره انتخاب شاخه مورد علاقه خود آگاهانه تصمیم بگیرد. در این جا سرفصل های برخی از این متون را مرور می کنیم تا این مسأله جنبه عینی تری داشته باشد. کتاب فلسفه آن گاه و اکنون ویراسته اسکات آرنولد دارای هشت بخش به این شرح است: ذهن؛ جسم و مرگ؛ آزادی و جبر؛ الهیات فلسفی؛ معرفت و شکاکیت؛ روش علمی؛ ماهیت اخلاق؛ حکومت؛ عدالت توزیعی.

ویراستار به ترتیب این سرفصل ها با آوردن گزیده هایی از متون فلسفی مختلف به معرفی شاخه های مختلف فلسفه مانند رابطه روح و بدن و مسأله مرگ، مابعدالطبیعه، مسأله جبر و اختیار، معرفت شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و نظریه های عدالت می پردازد؛ برای مثال آخرین بخش این کتاب که به بحث از عدالت پرداخته دارای مقدمه ای از خود ویراستار است که در آن مسأله عدالت از دیدگاه مارکس را می کاود، سپس گزیده هایی از نوشته صاحب نظران این عرصه مانند مارکس، انگلس، جان راولز و رابرت نازیک را می آورد.

کتاب مبانی فلسفه: مقدمه نیز دارای یک مقدمه، هفت بخش و یک خاتمه است. در مقدمه با عنوان «فلسفه چیست» پس از تأکید بر همگانی بودن فلسفه، کل رساله اثیفرود نوشته افلاطون آمده است. بخش اول این کتاب شامل نظریه شناخت است. دیگر بخش های این کتاب به این شرح است: فلسفه دین، مابعدالطبیعه، هویت شخصی و جاودانگی، آزادی انتخاب، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی و اجتماعی. خاتمه کتاب نیز با عنوان «ارزش فلسفه» دربردارنده گزیده هایی از

کتاب متنی است آموزشی با مختصات سبک این کتاب‌ها یعنی سادگی، برانگیزندگی و معرفی حوزه‌های گوناگون فلسفه. این کتاب شامل هفت فصل است به این شرح: علم اخلاق، فلسفه سیاسی، فلسفه اولی، فلسفه دین، نظریه شناسایی، منطق، فلسفه معاصر. این کتاب سال‌ها پیش به توصیه مرحوم دکتر یحیی مهدوی به دست مرحوم دکتر جلال‌الدین مجتبیوی ترجمه و به بازار کتاب ارائه شد. مترجم محترم به ترجمه صرف اکتفا نمود و در مواردی توضیحاتی به اصل کتاب افزود و آن را برای دانشجوی ایرانی خواندنی‌تر ساخت. ۵۵ استقبال از این کتاب به حدی بوده است که در سال ۱۳۷۹ به فاصله بیست و چند سال شانزدهمین چاپ آن منتشر شد، و این برای یک متن فلسفی موفقیت درخور توجهی است.

اما حدود دو سال پس از نشر اصل کتاب، ظاهر آحجم بالای کتاب به ذهن آسان‌خواه استاد یا دانشجوی ایرانی خوش نیامد و حجم آن بیش از آنی تصور شد که بتوان آن را طی دو یا چهار واحد درسی خواند، از این رو تلخیص گشت و گزیده‌ای از آن راهی بازار کتاب شد و عملاً خاصیت و فلسفه اساسی این کتاب یعنی دادن چشم اندازی از مباحث و گستره فلسفه از آن گرفته شد و به این ترتیب، گزیده‌ای بی‌روح جای متن جاندار اصلی را گرفت و در دانشگاه‌ها به عنوان متن درسی راه را بر متن اصلی بست و جای آن را غصب کرد، غافل از آن که اگر چنین کاری توجیهی منطقی داشت و به صلاح فلسفه و دانشجویان این رشته بود خود مؤلفان می‌توانستند آن را به شکلی مناسب‌تر انجام دهند. این تلخیص به دست مترجم انجام و در ۱۹۴ صفحه منتشر شد، ۵۶ در حالی که متن اصلی شامل ۴۵۰ صفحه بود یعنی در این تلخیص تقریباً دو سوم مباحث کنار گذاشته شد؛ در این گزیده چهار بخش اصلی کتاب یعنی بخش اخلاق، فلسفه سیاسی، فلسفه دین و منطق یکسره کنار نهاده شد.

البته این محدودیت موضوع و گستره شاید در یک مورد پذیرفتنی و مدلل باشد. در غالب کتاب‌های آموزش فلسفه، بحث منطق طی یکی از فصول آن آمده است. اما از آن‌جا که در حوزه‌های درسی ما اصل بر آن است که منطق قبل از فلسفه خوانده می‌شود و به عنوان ابزار این علم به کار می‌رود نیامدن چنین بحثی در کتاب‌های آموزش مقدماتی مقبول است، زیرا هر کس که خواهان آموزش فلسفه است باید پیشتر منطق را خوانده باشد. از این نظر حوزه‌های ما غنی‌اند و کتاب‌های معینی با هدف تعلیم منطق نوشته شده‌اند که باید مقدم بر آموزش فلسفه خوانده شوند. این سخن به معنای دفاع از متون موجود منطقی نیست. در تعریف این دانش بر جنبه آلی و ابزاری بودن آن

تأکید شده است. آموختن آن با هدف حفظ انسان از خطای در تفکر صورت می‌گیرد، لیکن عملاً این دانش نیز دچار چنان پیچیدگی‌هایی شده و از دایره کارکردی خارج شده است که خواندن و نخواندن آن عملاً یکسان به شمار می‌رود، زیرا به جای تأکید بر صناعات خمس و عمدتاً بحث مغالطات، کمرنگ‌ترین و ضعیف‌ترین بخش کتاب‌های منطق به همین بحث اختصاص یافته و به جای آن بر بحث‌های انتزاعی ضروب و اشکال قیاس یا شرائط تعریف حدی و رسمی تأکید فراوان شده است. ۵۷

ممکن است کسی این فرض را پیش بکشد که گستره فلسفه در متون آموزشی انگلیسی‌زبان، برخاسته از تعریف آنان از فلسفه است، اما چون فلسفه در فرهنگ اسلامی علم به احوال موجود بماهو موجود قلمداد شده است منطقاً بیش از آن را نباید از آن انتظار داشت و نباید در متنی فلسفی از سیاست یا هنر بحثی به میان کشید.

این ادعا در صورتی پذیرفتنی است که وظایف فلسفه به گونه خاصی تعریف شده باشد برای مثال اگر از منظر ویتگنشتاینی به فلسفه نگاه کنیم کاملاً اشکال وارد است، زیرا از این منظر، کار فلسفه نظریه پردازی نیست، بلکه صرفاً شناسایی منشأ خطاهای زبانی است، در نتیجه هدف فلسفه نه کشف حقیقت است و نه تأسیس نظام فکری، بلکه صرفاً کار و فعالیت فلسفی، فعالیتی زبانی خواهد بود، به گفته ویتگنشتاین «مسائل فلسفی هنگامی پیش می‌آیند که زبان تعطیل می‌شود». ۵۸ هدف فلسفه نیز چیزی خواهد بود در حد «نشان دادن راه خروج از بطری مگس گیر به

۵۵. مشخصات کتاب‌شناختی این ترجمه به این شرح است: ریچارد پاپکین و آروم استرول، کلیات فلسفه: فلسفه چیست؟ علم اخلاق - فلسفه سیاسی - فلسفه اولی (مابعدالطبیعه) - فلسفه دین - شناسایی - منطق - فلسفه معاصر، ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی، چاپ سوم، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۲ق.

۵۶. مشخصات کتاب‌شناختی این تلخیص چنین است: برگزیده کلیات فلسفه: فلسفه چیست؟ شناسایی - فلسفه اولی (متنازیک) - فلسفه معاصر، ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبیوی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

۵۷. برای توضیح بیشتر در این باب، ر. ک. علی اصغر خندان، مغالطات، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰.

۵۸. لودویگ ویتگنشتاین، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، بند ۲۸ (مرکز، تهران، ۱۳۸۰).

۵۹. همان، بند ۳۰۹.

است؛ فصل نخست از مقاله دهم این فن به مسأله معاد می پردازد، فصل چهارم به تدبیر منزل و به تعبیر کتاب «عقد البیت» و سنن کلیه اختصاص یافته است، حال آن که پنجمین و آخرین فصل این عنوان را دارد: «فی الخلیفه والامام و وجوب طاعتها والاشاره الی السیاسات والمعاملات والاخلاق».<sup>۶۵</sup> بدین ترتیب وی بحث الهیات را با اخلاق و سیاست به پایان می رساند. ابن مسکویه نیز هنگام تقسیم معارف به دو سنخ «آنچه باید دانست، اما انجام دادنی نیست و آنچه که نخست باید دانست و سپس انجامش داد»<sup>۶۶</sup> هر دو قسم را حکمت حقیقی معرفی می کند.

ملاصدرا نیز در مبدأ و معاد چنین کرده است. فن دوم این کتاب که در اصل به دو فن تقسیم شده است به مسأله معاد اختصاص یافته و صدرا در مقاله چهارم آن از نبوات بحث می کند و ضرورت بعثت رسول را از منظری دیگر بیان کرده و به اختصار درباره سیاست عامه بحث می کند.<sup>۶۷</sup> حتی ملاهادی سبزواری که از متأخران است هفتمین و آخرین مقصد از کتاب شرح منظومه را به اخلاق اختصاص داده و به تعریف مفاهیمی چون توکل و تسلیم پرداخته است. سخن کوتاه، از نظر فلاسفه اسلامی موضوع فلسفه چنان عام فرض شده است که عملاً ظرفیت طرح مسائل گوناگونی داشته است و آنان نیز بنا به وسع علمی یا شرایط زمانی به اجمال یا تفصیل به مباحثی از این دست اشاره کرده اند. حتی امروزه در مقدمه برخی از همین کتاب هایی که در بالا به آنها اشاره شد، تقسیمات فلسفه معرفی شده

مگس».<sup>۵۹</sup> در این نگره «بیشتر گزاره ها و پرسش هایی که درباره امر فلسفی نوشته شده اند دروغین نیستند، بلکه بی معنا [=مهمل] اند. از این روی ما اصلاً نمی توانیم به پرسش هایی از این نوع پاسخ گوئیم، بلکه تنها می توانیم بی معنایی آنها را برقرار کنیم. بیشتر پرسش ها و گزاره های فیلسوفان از این جا برمی خیزند که ما منطقی زبان خود را نمی فهمیم»<sup>۶۰</sup> و سرانجام آن که «فلسفه، سراسر سنجش زبان است».<sup>۶۱</sup> خلاصه آن که با این مبنا، فلسفه به روش بیان فکر و اصلاح زبان منحصر می شود، اما در سنت فکری ما فلسفه چنین نبوده است.

فلسفه در سنت فکری ما عبارت است از علم به وجود مطلق یا مطلق وجود و همه اصناف وجود را در بر می گرفته است، افزون بر آن وظیفه فیلسوف عبارت بوده است از شناخت دانستی ها و انجام بایستی ها، از این رو در یک تقسیم کلی، فلسفه یا حکمت به نظری و عملی تقسیم شده است. با همین نگاه است که ابن مسکویه بررسی قوا و فضایل انسانی را موضوع بخشی از فلسفه دانسته و از آن به «حکمت عملی»<sup>۶۲</sup> یاد می کند. خواجه نصیرالدین طوسی نیز اخلاق را این گونه بخشی از حکمت می شمارد: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد و چون چنین بود، حکمت منقسم شود به دو قسم: یکی علم و دیگر عمل».<sup>۶۳</sup>

همین نگرش را ملاصدرا در اسفار طرح و از آن دفاع می کند. وی در آغاز اسفار فلسفه را عبارت از استکمال نفس از طریق شناخت واقعی حقایق به قدر وسع انسانی می داند، سپس می گوید نفس انسانی آمیخته ای است از دو جنبه صورت امری و حسی خلقی و کمال این دو جنبه به دو چیز است، یکی شناخت حقایق و دیگری عمل برای رشد و کمال و به تعبیر دیگر اصلاح نشأتین وجودی، از این رو ما دو حکمت داریم: حکمت نظری و عملی.<sup>۶۴</sup>

این گستره و عمومیت فلسفه از مسلمات فلسفه اسلامی بوده است، از این رو غالب فلاسفه به تناسب در کنار بحث های متفاوتی یکی بحث های اخلاقی و سیاسی را نیز مطرح کرده اند، برای مثال ابن سینا در الهیات شفای خود چنین کرده و در فن سیزدهم، دو فصل را به مسائل اجتماعی و سیاسی اختصاص داده

۶۰. لودویگ وینگشتاین، رساله منطقی-فلسفی، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی، بند ۳۰۰۳ (امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱).

۶۱. همان، بند ۴۰۰۳.

۶۲. ابن مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق، ترجمه علی اصغر حلبی، ص ۶۲ (اساطیر، تهران، ۱۳۸۱).

۶۳. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تحقیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۲۷ (خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳).

۶۴. محمد بن ابراهیم شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱ (مصطفوی، قم، ۱۳۶۸).

۶۵. ابوعلی سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، ص ۵۰۲ (مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۶).

۶۶. ابوعلی مسکویه، ترتیب السعادات و منازل العلوم، به کوشش دکتر ابوالقاسم امامی، ص ۱۱۶ (چاپ شده در گنجینه بهارستان-مجموعه هژده رساله در منطق، فلسفه، کلام و عرفان، به کوشش علی اوجی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۹).

۶۷. صدرالمآلهین محمد بن ابراهیم شیرازی، المبدأ و المعاد، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۱۴ (دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰).

۶۸. ر. ک: آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱؛ آشنایی با فلسفه، ص ۱۵ و ۱۶؛ از ویژگی های فلسفه، ص ۴۱.

است،<sup>۶۸</sup> اما در همین حد. معلوم نیست که به چه دلیل هنگام بحث، تنها و تنها بحث فلسفه اولی را باید به دانشجو آموزش داد. آیا میراث فکری ما فقط همین است و ما میراث سیاسی از قبیل آرای فارابی نداریم؟ آیا میراث اخلاقی از قبیل اخلاق ناصری نداریم؟ خلاصه آن که به نظر نمی رسد انحصار فلسفه به امور عامه و فلسفه اولی توجهی داشته باشد و این کار حتی بر خلاف سنت فلسفی ما به شمار می رود.<sup>۶۹</sup>

مسئله در این حد باقی نمی ماند و کتاب های آموزش مقدماتی فلسفه حتی بحث معاد را حذف کرده اند که دیگر کسی در بخشی از الهیات بالمعنی الاخص بودنش تردید ندارد، این مسئله در ذهن هر انسانی می خلد و بهترین جای بحث آن نیز در فلسفه است با آن سنت دیرینه ای که در این زمینه وجود داشته است، از رساله فایدون افلاطون گرفته تا مبدأ و معاد ملاصدرا. حتی این بحث امروزه در کتاب های آموزش فلسفه انگلیسی زبان به عنوان «جاودانگی» مطرح می شود. مرحوم علامه این بحث را نه در بدایه الحکمه مطرح ساخته و نه حتی در نهجیه الحکمه.<sup>۷۰</sup> ظاهراً علت این مسئله از ایشان پرسیده شد و ایشان پاسخ دادند که «بحث معاد را هنوز خداوند روزی حوزه های مانکرده است».<sup>۷۱</sup> در کتاب های آموزش فلسفه، آشنایی با فلسفه و از ویژگی های فلسفه نیز این بحث به چشم نمی خورد. کتاب دروس فلسفه نیز به دلیل تدریس این بحث تحت عنوان عقاید در حوزه از طرح آن خودداری کرده است.<sup>۷۲</sup> نتیجه آن شده است که تنها یک سلسله بحث های لفظی و بی ارتباط با مسائل زندگی و دینی یا دنیوی در متون آموزشی ما باقی بماند و دانشجو نداند که اساساً آموختن آن چه خاصیتی دارد و «اساساً این درس در بعضی از حوزه ها زیر سؤال بود و نه تنها ضرورتش روشن نبود که رجحانش نیز برای بعضی از افراد مورد تردید بود».<sup>۷۳</sup> این وضعیت کسانی را بر آن داشته تا فلسفه را تنها برای ورزش فکری و مشق ذهنی و آن هم تا حدی معین مفید بدانند و زاید بر آن را مانند وزنه زدن حرفه ای که «فقط برای ایجاد آرتروز و گشاد کردن قلب خوب است» مایه دردرس و جدایی فرد از جامعه معرفی کنند: «چون فکر را از اعتدال طبیعی خارج می کند. مثل مسئله و مبحث «کلیات» می شود که معلوم نیست برای چه کسی سود دارد... آری مشق اگر از حد خارج شود تبدیل به مشقت می شود و این معنا را مکرر گفته ایم که فلسفه وقتی خیلی حرفه ای و فنی شود دیگر رابطه اش را با عقل و ذوق سلیم از دست می دهد و فقط به درد خود فیلسوفان می خورد و مصرف فرهنگی ندارد».<sup>۷۴</sup>

#### ۴. مسئله نگرش تاریخی

یکی از کاستی های جدی کتاب های فلسفه اسلامی، بی توجهی

به تاریخ شکل گیری اندیشه ها و آرای فلسفی بوده است. غالب فیلسوفان مسائل را چنان مطرح می ساخته اند که گویی همواره آنها به همین شکل مطمح نظر بوده و هیچ تحولی در آنها صورت نگرفته است. از معدود استادان نامدار فلسفه اسلامی که بارها بر این نقیصه جدی در عرصه تدریس، تألیف و تحقیق فلسفه اسلامی همواره تأکید داشت شهید مطهری بود. ایشان در نوشته ها و درس های خود بارها بر این نکته تأکید می کردند که مسائل فلسفی چنان نوشته شده اند که گویی هرگز تاریخی نداشته اند، برای مثال حکیم سبزواری بحث اصالت وجود را چنان پیش می کشد که گویی حتی در ایران باستان یا نزد افلاطون این مسئله به همین صورت محط بحث و نظر بوده است: «اگر کسی به ظاهر عبارت شرح منظومه نگاه کند، خیال می کند که از قدیم میان مشائیین و اشراقیین نزاعی بوده به نام اصالت ماهیت و اصالت وجود... در صورتی که اصلاً چنین مسئله ای در تاریخ فلسفه مطرح نبوده است که آنها بخواهند چنین قائل باشند و آنها چنان قائل باشند».<sup>۷۵</sup>

ایشان هنگام اشاره به دشواری تاریخنگاری مسائل فلسفی به بی توجهی فلاسفه به این مهم، این گونه اشاره می نماید: «چیزی که کار این تحقیق را دشوار می سازد، این است که فلاسفه اسلامی نه تنها توجهی به سیر تاریخی این مسائل نداشته اند، احیاناً به علل خاصی موجبات ابهام و اشتباه کاری فراهم کرده اند و سخنان گمراه کننده ای از این نظر گفته اند».<sup>۷۶</sup> ایشان از میان

۶۹. برای دیدن آرای مختلف حکیمان مسلمان درباره انواع حکمت، ر. ک:

ابونصر فارابی، *السیاسة المدنیة*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، ص ۱۴۷ به بعد (سروش، تهران، ۱۳۷۶) و *فصول منتزعه*، ابونصر فارابی، ترجمه حسن ملکشاهی، ص ۱۶۶ (سروش، تهران، ۱۳۸۲).

۷۰. *نهایه الحکمه*، ص ۳۳۴ (مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲).

۷۱. *آشنایی با متون درسی حوزه های علمیه*، ص ۱۶۴.

۷۲. *دروس فلسفه*، ص ۶.

۷۳. *آموزش فلسفه*، ص ۲۰.

۷۴. *بهاء الدین خرمشاهی*، *فرار از فلسفه: زندگینامه خودنوشت فرهنگی*، ص ۶۲۴ (جامی، تهران، ۱۳۷۷).

۷۵. *شهید مرتضی مطهری*، *شرح مبسوط منظومه*، ج ۱، ص ۶۲-۶۳ (حکمت، تهران، ۱۳۶۹).

۷۶. *شهید مرتضی مطهری*، *مقالات فلسفی*، ج ۳، ص ۱۷ (حکمت، تهران، ۱۳۶۹).

داده است.<sup>۷۹</sup> توجه به این ریشه‌ها مانع جمود و ایستایی و بی‌توجهی به مسائل تازه می‌شود، اما این مهم در متون آموزش فلسفه اسلامی از جمله کتاب بدایه‌ننیده گرفته شده است.

این در حالی است که در متون آموزش فلسفه غرب، سیر تاریخی مسأله و تحولات فلسفی به نحوی منعکس می‌شود و دانشجوی فلسفه همراه با آموزش مسائل اصلی فلسفه با تحولات آن نیز به اجمال آشنا می‌شود. این آشنایی به شکل‌های گوناگونی صورت می‌گیرد، برای مثال گاه هنگام طرح مسأله‌ای بسط تاریخی آن نیز بیان می‌شود. این شیوه در کتاب اندیشیدن از طریق فلسفه: مقدمه به کار گرفته شده است. در بخش فلسفه سیاسی این کتاب، دانشجو گام به گام با تحولات مسائل اساسی این حوزه آشنا می‌شود و درمی‌یابد که چگونه ایده‌ها و نظریات جدید وارد این حوزه شده‌اند. گاه نیز در مقدمه مباحث هر بخش، بسط تاریخی مسائل آن بخش به اجمال بیان شده و خوانندگان به منابع مفصل‌تری ارجاع داده شده‌اند.

البته در کتاب آموزش فلسفه کوشش شده است این نقص به دو شکل برطرف شود؛ نخست آن که با افزودن مقدمه بر تاریخ فلسفه تصویری مختصر از تحولات کلی فلسفه به دست داده شده است، دیگر آن که تاریخچه برخی از مباحث مانند اصالت وجود به اجمال آورده شده است و این کار نشان‌دهنده اهمیت این کار و تأثیرات نقد کسانانی مانند شهید مطهری و آشنایی با متون آموزشی فلسفه در حوزه انگلیسی زبان است. این کار از این جهت گامی مثبت قلمداد می‌شود و باید کوشید تا به جای تاریخ کلی فلسفه که در جای دیگری باید آن را قرار داد تاریخچه شکل‌گیری هر مسأله و بستر تکامل آن را به گونه‌ای مناسب در متون آموزشی گنجانند.

#### ۵. مسأله دیدگاه‌های بدیل

هنگام خواندن کتاب‌های آموزشی فلسفه، دانشجوی فلسفه چنان می‌آموزد که در عرصه فلسفه اسلامی، گویی تنها یک فلسفه بوده است و فلاسفه نیز یکسان می‌اندیشیده‌اند و در مسائل مختلف اجماع نظر داشته‌اند. اگر هم گاه در کنار مسأله اصلی نظر مخالفی طرح می‌شود، نه به عنوان یک نظریه بدیل، بلکه به عنوان یک «قیل» یا نظریه‌ای نادرست و ناپذیرفتنی و چه بسا بدعت، برای مثال در بحث اصالت وجود شاهد این

۷۷. شرح مبسوط، ج ۱، ص ۶۳.

۷۸. مقالات فلسفی، ج ۳، ص ۱۸.

۷۹. کیهان اندیشه، ش ۵۷، ص ۱۱۸-۱۳۰، آذر ۱۳۷۳ (علم کلام: تنگناها،

پیشنهادها، نوشته سید حسن اسلامی).

فلاسفه اسلامی دو تن را بیشتر از دیگران در این زمینه مقصر می‌داند، شهاب‌الدین سهروردی و حکیم ملاحادی سبزواری؛ سهروردی به دلیلی خاص و برای تبارنامه‌سازی برای فلسفه خود و سبزواری نیز به دلیل کم‌اطلاعی و نداشتن منابع لازم. به گفته ایشان سخنان و انتسابات تاریخی سبزواری ارزش چندانی ندارد: «علتش هم آن بوده که کتاب زیاد نداشته است... لذا هر جا که بخواهد مسائل را از جنبه تاریخی بیان کند حرف هایش چندان ارزش ندارد».<sup>۷۷</sup> این بی‌توجهی و مسامحه از نظر ایشان موجب شده است تا افکار محصلین فلسفه منحرف شود و دانشجوی فلسفه بپندارد که مسائلی از قبیل اصالت وجود یا وجود ذهنی، همواره در دل مسائل فلسفی قرار داشته است «ولی وقتی که به کتب قدما مراجعه می‌کند می‌بیند که اسمی از این مسأله نیست. گاهی برخی طلاب و دانشجویان سؤال می‌کنند که مثلاً اصالت وجود و اصالت ماهیت در کجای کتاب شفا یا کتاب نجات یا کتاب اشارات بوعلی است و وقتی می‌بیند در همه کتب بوعلی که رئیس مشائیین است نه کلمه اصالت وجود آمده و نه کلمه اصالت ماهیت، تعجب می‌کند که پس چگونه است که می‌گویند مشائیین اصالت وجودی و اشراقیون اصالت ماهیتی بوده‌اند. تازه می‌فهمند که بسیاری از مسائل که به نام مشائیین و اشراقیین در فلسفه اسلامی مطرح است، هم روح افلاطون از آن بی‌خبر است و هم روح ارسطو».<sup>۷۸</sup> با در نظر گرفتن این نقیصه جدی بوده است که ایشان خود در جاهای مختلف هنگام بحث از مسائل فلسفی به تاریخچه پیدایش و علل آن و نحوه گسترش آنها گاه به اجمال و گاه به تفصیل می‌پردازد و می‌کوشد چشم انداز روشنی از این سنخ مسائل در بستر تاریخی‌شان به دست دهد. این مسأله در تعلیقات ایشان بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقالات فلسفی، شرح مبسوط منظومه و دیگر آثار تعلیمی ایشان به خوبی مشهود است.

این دشواری و نگرش بی‌زمانی از متون فلسفه تحقیقی به آثار تعلیمی راه یافته و مانع آن شده است دانشجوی فلسفه تصویر روشنی از بحث به دست آورد. حق آن است که عمده مسائل فلسفی و کلامی به دلایل خاص وارد این حوزه شده‌اند و چه بسا باید جای را بر مسائل دیگر بگشایند. نگارنده ریشه تاریخی و کارکرد برخی از مسائل کلام اسلامی را در جای دیگر به دست

رویکرد هستیم، هر چند استاد علامه اشاره می‌کند که در این مسأله دو دیدگاه وجود دارد، لیکن در همان جا به این نکته تصریح می‌کنند که «والحق ما ذهب اليه المشائون من اصالة الوجود».<sup>۸۰</sup> این رویکرد در تقریر دیدگاه صدرایی درست است، اما برای محصل فلسفه که می‌خواهد با آرای مختلف در این عرصه آشنا شود چه بسا ناپذیرفتنی باشد به ویژه اگر این نکته را در نظر بگیریم که از نظر برخی از مشائیان، ماهیت اصیل است و وجود مفهومی انتزاعی بیش نیست و حتی برخی از فیلسوفان معاصر مانند علامه حائری سمنانی ظاهراً دارای این دیدگاه بوده و کتاب حکمت بوعلی را در دفاع از پورسینا و نقد ملاصدرا نگاشته است. غالب فلسفه خوانان امروزی، نقطه عزمشان در فلسفه آرای ملاصدراست و پایانه فکری آنان نیز صدر است، حال آن که صدرا با تأثر از تأملات فلسفی موجود در زمان خودش و به ویژه با بازخوانی میراث فلسفه مشاء و نقد آرای بوعلی در مسائلی چون انکار حرکت جوهری و مثل افلاطونی یا ناتوانی او در اثبات فلسفی معاد جسمانی،<sup>۸۱</sup> کار خود را آغازید و بدون فهم این قبیل مسائل نمی‌توان دقیقاً دریافت که وی چه نوآوری‌هایی در فلسفه داشته است. اما چنین نبوده است که پس از ملاصدرا همه آرای او مقبول واقع شده باشد و دیگران تنها راوی نظریات او بوده باشند، خود وی در مقدمه جلد اول اسفار گفته است که فلسفه علمی است یکسره تحقیقی و در آن خبری از تقلید نیست. این نگرش آن جایی که حیات و حضور داشته است گاه به تحلیل و نقد آرای خود صدرا انجامیده است. وی جدای از مشائیان، مخالفان متعددی داشته مانند دامادش عبدالرزاق لاهیجی و شیخ احمد احسائی. البته موافقان صدرا نیز در این میان بیکار ننشسته و کوشیده‌اند تا از تقریر استاد دفاع و نقد مخالفان را رد کنند.<sup>۸۲</sup> خواننده فلسفه نباید با این تلقی بار آید که فلسفه با صدرا آغازید، با او به اوج رسید و او فصل الخطاب اندیشه فلسفی است. باید او را بسان حلقه‌ای از سلسله اندیشه فلسفی بینگارد که از میراث گذشتگان بهره گرفت و بر آن افزود. ممکن است گفته شود قرار نیست در کتابی آموزشی، دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارض بیان شود و ذهن نوآموز آشفته گردد، بلکه بهتر است به نقل یک دیدگاه مسلط و مقبول اکتفا شود و او بعدها با نظریات دیگر آشنا خواهد شد. در پاسخ باید گفت اگر هم این مبنا در مورد متون آموزشی دیگر مانند نحو یا صرف پذیرفتنی باشد قبول آن در رشته فلسفه محل تردید است، زیرا هدف فلسفه تحریک اذهان و برانگیختن حس پرسشگری و چون و چراست، از این رو برخی اساس فلسفه را «دهشت و حیرت»<sup>۸۳</sup> نامیده و فیلسوف را کسی دانسته‌اند که

«بداند که هیچ نمی‌داند».<sup>۸۴</sup> از این رو نباید فلسفه را تعدادی آموزه‌های قطعی دانست که باید آنها را از طریق متون آموزشی به دانشجویان منتقل ساخت، برعکس متون آموزشی وظیفه دارند با طرح پرسش‌های گوناگون و ارائه نظریات رقیب در یک مسأله، دانشجویان را درگیر مباحثه‌ای جدی با اندیشمندان کنند. ارائه تنها یک دیدگاه و تقریر مداوم آن طی نسل‌های متوالی، موجب اضمحلال یا پژمردگی و بی‌رونقی دیگر مکاتب فلسفی می‌شود و آموزندگان یک فلسفه را به مدافعان پرشور آن تبدیل می‌کند و این کاری است که با روح فلسفه ناسازگار است. آیت‌الله مصباح از کسانی نام می‌برد که «به یک حالت جزم‌گرایی تعصب‌آمیزی نسبت به محتویات کتب فلسفی مبتلا شده بودند و گویی وظیفه خودشان را توجیه همه سخنان فلاسفه می‌دانستند و این حالت نسبت به سخنان صدر المتألهین که ناسخ همه سخنان فلاسفه به شمار می‌رفت شدت و حدت بیشتری داشت و می‌رفت که فلسفه به صورت یک علم نیمه تقلیدی درآید و روح نقادی که عامل مهمی برای پیشرفت و شکوفایی علوم است از بین برود».<sup>۸۵</sup> دانشجویی که سالیان دراز چنین آموخته باشد که وجود اصیل است و ماهیت اعتباری، هنگامی که می‌شود که فردی محترم و فاضل، برعکس وجود را اعتباری و ماهیت را اصیل می‌داند چنان حیرت می‌کند که ناگفتنی است. برای او تصور ناپذیر است که فردی اهل فکر این گونه برخلاف معقولات بیندیشد. از آن حیرت‌آورتر آن که کسی با زحمت دلائل اصالت

۸۰. بدایه الحکمه، ص ۱۴.

۸۱. برای دیدن گزارشی از انتقادات ملاصدرا بر بوعلی، ر. ک: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ماجراهای ماجرا: سیر عقل و نقل در پانزده قرن هجری، مقاله «نکته‌گیری‌های ملاصدرا بر بوعلی»، ص ۴۶۲-۴۷۰ (حقیقت، تهران، ۱۳۸۳).

۸۲. همان، مقاله «سیری در نقد افکار ملاصدرا در چهار قرن اخیر»، ص ۴۷۱.

۸۳. قضیه فلسفه، تحریر و تقدیم محمدکامل الخطیب، ص ۱۲۱، دارالطبیعه الجدیدة، دمشق، ۱۹۹۸ (مقاله ما الفلاسفه، نوشته عبدالغفار مکاوی).

۸۴. موریس مرلوپوتی، در ستایش فلسفه، ترجمه ستاره هومن، ص ۷۸ (مرکز، تهران، ۱۳۷۵).

۸۵. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۱.

فلسفی روی آوردند. نخست امور توجیه ناپذیری که در برابر چشمشان بود آنان را به حیرت افکند، سپس گام به گام بیشتر رفتند و درباره مسائلی بزرگ تر به اندیشیدن پرداختند مثلاً درباره دگرگونی هایی که در ماه و خورشید روی می دهد یا در درباره ستارگان و پیدایش کیهان.<sup>۸۶</sup>

بدین ترتیب، حیرت و پرسش افکنی اساس و ریشه فلسفه است و اگر این رشته بخواهد به حیات خود ادامه دهد نباید از ریشه خود بگسلد و این کاری است که در کتاب های مختلف آموزش فلسفه غرب دنبال می شود. ناشناسی که در رمان فلسفی دنیای سوفی برای سوفی نامه می فرستد نیز می کوشد نخست با طرح پرسش هایی چون «تو کیستی» حیرت او را برانگیزد و به این ترتیب او را به فلسفیدن وادارد، زیرا او بر این باور است که «برای فیلسوف شدن فقط این استعداد کافی است که درباره خود متحیر بمانیم».<sup>۸۷</sup>

این مسأله در کتاب های آموزش فلسفه اسلامی در نظر گرفته نمی شود و به جای حیرت افکنی تلاش در جهت ارائه پاسخ هایی است که دیگران اندیشیده اند. در این قبیل کتاب ها نیز گویی پاسخ مسائل همه روشن است و دیگر جای بازاندیشی در مسائل حل شده نیست، حال آن که در آن کتاب ها از طریق طرح پرسش ها یا ارائه دیدگاه های رقیب کوشش می شود تا این اصل رعایت شود.

#### ۷. مسأله مواجهه با متون اصلی

کتاب ارجمند بدایه محصول فکر و تأملات شخصی استاد علامه طباطبایی است. ایشان ماحصل فلسفه صدرایی را با دقت در متنی مختصر چکانده و فشرده است. در نتیجه دانشجوی فلسفه ممکن است با خواندن درست و دقیق این متن کاملاً با مبانی فلسفه صدرایی آشنا شود، بی آن که نیازی باشد نگاهی به کتاب های صدرای از جمله اسفار یا شواهد یا مبدأ و معاد اندازد. این کار گرچه اوج اقتدار فلسفی علامه را می رساند، اما از دانشجوی فلسفه انتظار می رود که خود به متون اصلی مراجعه و از آن استفاده کند. هدف از خواندن بدایه آن نیست که خواننده در همان سطح بماند، بلکه مفروض است که پس از آن نهاده الحکمه را خواهد خواند و پس از آن سراغ متون اصلی کسانی چون صدرای و حکیم سبزواری خواهد رفت. هر چند خواندن کتاب بدایه و دیگر کتاب های معرفی شده از جهاتی به فهم کتاب های

وجود را آموخته و درونی ساخته باشد تازه بشنود کسی اساساً این بحث را لفظی و یکسره بی حاصل می داند. این نکته ای است که امروزه بسیاری دچار آن هستند، از این که این سینا منکر حرکت جوهری است یا سهروردی وجود را اعتباری دانسته است، شگفت زده می شوند و آنان را از درجه فیلسوفی ساقط می کنند و به این ترتیب بر بخش مهمی از میراث فلسفی ما که پیش از صدر است، خط بطلان می کشند.

اما در متون آموزشی انگلیسی مسأله به گونه دیگری است و تلاش در جهت حیرت آفرینی است، نه تلقین یک رشته گزاره های قطعی. یکی از شیوه های رایج برای تحقق این کار آن است که در هر بخش به جای طرح کلی بحث، دو یا سه نظریه در همان زمینه آورده شود و از سوی نویسنده یا ویراستار در باب حقانیت آنها داوری نشود. این کار در کتاب تجربه فلسفه به این صورت است که برای نمونه در بخش فلسفه اخلاق، ویراستار پس از طرح مسائل اساسی آن فصل به صورت پرسش هایی جدی، چندین گزینه در این زمینه نقل می کند و داوری نهایی را به دانشجو وامی گذارد. در همین بخش هم قطعه ای بلند از کانت تحت عنوان «امر نامشروط» در دفاع از مکتب اخلاقی تکلیف گرایی آمده است و هم بخشی از کتاب «یوتیلتاریانیسم» جان استوارت میل، که دفاعی است از نظریه اخلاقی سودمندی گروهی و مخالف نگرش کانتی. این قاعده در سراسر این کتاب رعایت شده است و کار اساسی ویراستار حسن انتخاب در قطعات، ارائه مقدمه ای کوتاه و در عین حال مهم و نهایتاً طرح پرسش هایی جدی در آغاز و پایان هر بخش بوده است. این شیوه موجب می شود تا خواننده، فلسفه را مجموعه ای از پرسش ها و پاسخ های قطعی و پایان یافته نداند و کار را تمام شده نپندارد، بلکه فلسفه را عبارت از کوشش برای ارائه امکانات جدید و طرح راه های بدیع بداند و خود را در این میدان نیز سهیم بشمارد و بکوشد در این عرصه کاری جدی صورت دهد و خود در این مسیر فیلسوفانه گام بردارد.

#### ۶. مسأله حیرت زایی

سخنی که ارسطو درباره علت روی آوردن به فلسفه بیش از دو هزار سال قبل نقل کرده است همچنان درست می نماید: «آدمیان چه امروز و چه در روزگاران گذشته به سبب حیرت به اندیشیدن

۸۶. ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۲۶ (طرح نو، تهران، ۱۳۷۸).

۸۷. یوستاوین گارد، دنیای سوفی: داستانی درباره تاریخ فلسفه، ترجمه کورش صفوی، ص ۲۵ (دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴).



اصولی فلسفه اسلامی کمک می کند، لیکن سبک و سیاق این کتاب ها به گونه دیگری است و فهم نثر آنها خود نیازمند مهارت خاصی است، از این رو یکی از دشواری های دانشجوی فلسفه مراجعه به متون اصلی فلسفه است که دارای نثر سنگین و پیچیده ای اند. این مشکل اختصاص به متون فلسفه اسلامی ندارد، بلکه کتاب های کلاسیک فلسفه غرب نیز دشوارخوان هستند و فهم آنها از هر کسی ساخته نیست.

با این حال، برخی از کتاب های آموزش فلسفه در غرب به گونه ای طراحی شده اند که این مشکل را حل کنند. برخی از استادان فلسفه به جای آن که خود مستقلاً متنی آسان یاب و مقدماتی درباره فلسفه فراهم آورند به تنهایی یا با همکاری دیگران طرح کتابی با سرفصل هایی که در بالا به آنها اشاره شد می ریزند و آن گاه به جای آن که خود مباحث را بنویسند در هر موردی متنی مناسب آن موضوع را از یکی از صاحب نظران فلسفه چه از گذشتگان و چه از معاصران می آورند و تنها به افزودن مقدمه ای برای فهم بهتر متن یا طرح پرسش هایی در پایان متن یا آوردن توضیحاتی در پانویس اکتفا می کنند، برای نمونه ویراستار کتاب مبانی فلسفه: مقدمه در بخش فلسفه دین به جای آن که خود همه مباحث مربوط به این حوزه را بنویسد پس از طرح اصل مسأله، گزیده هایی از اندیشمندان این عرصه را براساس سرفصل های تعیین شده می آورد. وی این بخش را به سه فصل تقسیم می کند: نخست مسأله وجود خدا را طرح می کند و قطعاتی از نوشته های سنت آنتسلم، توماس آکویناس و ریچارد داوکینز می آورد؛ فصل دوم این بخش به توجیه باورهای دینی اختصاص یافته است و ویراستار در آن، قسمت هایی از بلز پاسکال، ویلیام جیمز و زیگموند فروید نقل می کند؛ سومین فصل مربوط به حل معضل شر است و در آن قطعاتی از جان مکی و جان هیک آمده است. این شیوه در سراسر این کتاب و غالب کتاب های آموزشی رعایت شده است. در نتیجه کسی که این کتاب را می خواند، نه تنها با اصل این مباحث آشنا می شود، بلکه با اندیشه های اصلی از زبان اندیشمندان اصلی نیز آشنا شده است و بخشی از کتابی را خوانده است که احتمال بسیار ضعیفی وجود داشت خود بخواند. خواننده چنین کتابی پس از اتمام آن عملاً بسیاری از کتاب های بزرگ تاریخ فلسفه را خوانده و با فیلسوفان بزرگ تاریخ همسخن شده است.

البته برخی کسان از این شیوه تبعیت نمی کنند و ترجیح می دهند که به قلم خویش متنی مستقل درباره مسائل مقدماتی فلسفه بنگارند. با این حال آنان نیز از راهی دیگر همین هدف را تأمین می کنند. از این کسان می توان نایجل واربروتون را نام

برد. وی کتابی مختصر نگاشته است با عنوان مبانی فلسفه که تنها ۱۷۸ صفحه دارد و در آن مباحث متنوع فلسفه را با قلمی آسان آورده است و در مقدمه گفته است این نوشته برای کسانی فراهم آمده است که برای نخستین بار وارد عرصه فلسفه می شوند. این کتاب در هفت فصل سامان یافته و از بحث درباره خدا شروع می شود و به فلسفه هنر می انجامد. اما مؤلف کار خود را در همین حد متوقف نکرده است. وی برای تحقق هدف خود در حقیقت یک سه گانه یا تریلوژی تألیف کرده است. نخستین کتاب، همین متن مقدماتی است که خواننده را با مفاهیم اساسی فلسفه آشنا می کند. وی در ادامه کار خود و طبق سرفصل های موجود در این کتاب، مجموعه دیگری گزینش کرده و کتابی فراهم آورده است با عنوان فلسفه: خواندنی های ابیاسی؛ این کتاب که در ۴۴۹ صفحه فراهم آمده است گزیده متون فلسفی است و مؤلف تنها کاری که کرده آن بوده است که طبق سرفصل های کتاب قبلی خود گزیده هایی از فیلسوفان اعم از گذشته و معاصر در کنار یکدیگر گذاشته و به خواننده کتاب قبلی توصیه می کند تا همراه یا پس از خواندن آن کتاب این یک را بخواند و به این ترتیب با سرچشمه بسیاری از مباحث مستقیماً درگیر شود.<sup>۸۸</sup> همچنین وی کتاب سومی فراهم آورده است با عنوان فلسفه: آثار کلاسیک<sup>۸۹</sup> که در آن گزارش تمام نمایی از بیست و چهار متن اصلی فلسفه غرب آمده است.<sup>۹۰</sup> به تعبیر دیگر نخست دانشجوی با مبانی فلسفه آشنا می شود و سپس خواندنی های اساسی فلسفه را مطالعه می کند و سرانجام از طریق کتاب سوم با مهمترین آثار کلاسیک و بزرگ فلسفه آشنا می شود یعنی آثاری چون جمهور افلاطون، تأملات دکارت، لویاتان هابز، اخلاق اسپینوزا، نقد عقل محض کانت، هستی و نیستی سارتر، و نظریه عدالت جان راولز. خلاصه این سه کتاب در کنار یکدیگر و به دنبال هم هدف مواجهه با بزرگان فلسفه و

88. Philosophy: Basic Readings, edited by Nigel Warburton, London, Routledge, 1999.

89. Philosophy: The Classics, Routledge, 1998.

۹۰. این کتاب ترجمه و با مشخصات زیر چاپ شده است:  
نایجل واربروتون، آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، ققنوس، تهران، ۱۳۸۲.

۹. مسأله افزوده‌ها

در کتاب‌های آموزش فلسفه غرب در کنار طرح مسائل اصلی به گونه‌های مختلفی تلاش می‌شود تا دانشجو بتواند خود مسیر فلسفیدن یا تفلسف را دنبال کند. یکی از این شیوه‌ها معرفی منابعی است برای مطالعه بیشتر؛ این کار گاهی در پایان فصول می‌آید و گاه در پایان کتاب به ترتیب مباحث اصلی. در برخی از کتاب‌های آموزشی، گاه در پایان کتاب، اصطلاح‌نامه مختصری وجود دارد که در آن، اصطلاحات عمده فلسفی به اجمال و به گونه‌ای ساده توضیح داده شده است. گاه نیز در برخی از این کتاب‌ها بخش‌های دشوارتر که گاه ربط مستقیمی با اصل بحث ندارد اما مکمل آن است در کادرهایی درون متن تعبیه شده است و در مقدمه کتاب، خواندن آنها اختیاری دانسته شده است، برای مثال در کتاب اندیشیدن از طریق فلسفه: مقدمه<sup>۹۱</sup> قطعاتی درباره «مصادره به مطلوب»، «تمثیل»، «رنه دکارت»، «استدلال قیاسی و استقرایی»، «دیوید هیوم»، «زبان عاطفی» و «مسأله باید و هست» در کادرهایی گنجانده شده است. حال اگر کسی آنها را نخواند در فهم اصل مطلب دچار مشکلی نخواهد شد، اما اگر علاقه‌مند به تعمیق فهم خود باشد می‌تواند از این قطعات بهره کافی ببرد. این تفکیک میان مسائل اساسی و حاشیه‌ای یا به تعبیر طلبگی متن و حاشیه و توجه به متون نه حواشی، به دانشجو کمک می‌کند طبق مذاق و علائق خود، بحث فلسفه را برای خود درونی سازد.

۱۰. مسأله تفکر انتقادی

فلسفه را هرگونه تعریف کنیم و هدف آن را هرچه بدانیم یکی از اهداف اساسی و گاه اساسی‌ترین هدف آن، پرورش تفکر انتقادی در دانشجوی فلسفه است. آنچه فرد را از جامع اطلاعات و انبانی از دانش به فیلسوفانی از سنخ سقراط تبدیل می‌کند حجم دانسته‌های او نیست، بلکه نگاه منتقدانه او به مسائل فلسفی است. آنچه فیلسوف را از از مقلد جدا می‌سازد همین تفکر انتقادی است. مسأله نقد و تفکر انتقادی چنان در مفهوم فلسفه

خواندن آثار آنان را تأمین می‌کند و این کاری است که در متون آموزش فلسفه در ایران نادیده گرفته شده است.

۸. مسأله خوانش و نگارش فلسفی

«خواندن فلسفه با خواندن آثار علمی-تخیلی یا روزنامه تفاوت دارد...»<sup>۹۱</sup> چرا که موضوع، اهداف و سبک این دو متفاوت است. این هشدار است که یکی از استادان فلسفه در نوشته کوتاهی با عنوان «خوانش فلسفه» به دانشجویان فلسفه می‌دهد. به نظر می‌رسد وی نکته تازه‌ای نگفته است. همه ما می‌دانیم و بارها از استادان فلسفه شنیده‌ایم که متون فلسفی دشوارند و نباید آنها را مانند صفحه حوادث روزنامه‌ها یا داستان حسین کرد شبستری خواند، این آثار جدی و دشواریاب هستند و نیازمند تأمل. اما تاکنون نگارنده در متون آموزشی فلسفه اسلامی در ایران دستورالعملی نیافته است که شیوه خواندن درست متون فلسفه را آموزش داده باشد. اگر متون فلسفی را نباید چنین خواند، پس چگونه باید خوانده شوند. این نکته‌ای است که در برخی از کتاب‌های آموزش فلسفه به زبان انگلیسی آمده است. این مطلب گاه در مقدمه و گاه به صورت مؤخره در این کتاب‌ها منعکس شده است، برای نمونه جان پری و مایکل براتمن در مقدمه کتاب درآمده بر فلسفه طی چند صفحه این وظیفه را انجام داده‌اند، آنان در این جا چند اصل را پیشنهاد می‌کنند که در خواندن متون فلسفی باید نصب العین دانشجوی فلسفه قرار گیرد تا نه تنها از خواندن متون فلسفی خسته نشود، بلکه بهره کافی نیز ببرد؛ آنان در این قسمت، نحوه خواندن فیلسوفانه قسمتی از «تأملات» دکارت را نشان می‌دهند.

مسأله در حد نحوه خوانش آثار فلسفی باقی نمی‌ماند افزون بر آن در برخی از متون آموزشی نحوه نگارش مقالات فلسفی نیز به دانشجویان آموزش داده می‌شود، برای مثال لویس پوجمان در مؤخره کتاب فلسفه: جستجوی حکمت طی دو صفحه به خوانندگان خود می‌گوید که چگونه باید مقالات فلسفی خوانده و نوشته شود،<sup>۹۲</sup> همچنین کریگ والتون پنج صفحه را به نحوه نگارش مقالات فلسفی اختصاص داده و به دانشجویان این رشته راه تحلیل متون فلسفی و تأمل درباره آنها و نگارش محصول تأملات خود را نشان داده است.<sup>۹۳</sup> بدین ترتیب، خواننده چنین کتاب‌هایی شیوه درست خواندن و حتی نگارش مقالات فلسفی را می‌آموزد.

91. Ethics in practice: an Anthology, edited by Hugh LaFollette, Blackwell Publishers Ltd, 1997, p.11.
92. Philosophy: the pursuit of wisdom, Louis P. Pojman, Wadworth, 2001, pp.341-2.
93. Do the right thing: a philosophical dialogue on the moral and social issues of our time, Francis J. Beckwith, Massachusetts, Janes and Bartlett Publishers, 1995, pp.608-612.
94. Thinking through Philosophy: an introduction, Chris Horner & Enrys Westacott, Cambridge University Press, 2000.

که دانشجو را با سیر تاریخی بحث‌ها و مسائل فلسفی آشنا می‌کند، پنجم آن که در بیشتر مسائل دیدگاه‌های بدیل را عرضه و معرفی می‌کند، ششم به دانشجو هنر حیرت را می‌آموزد، هفتم آن که از طریق آوردن گزیده‌هایی از متون اصلی، امکان مواجهه با فیلسوفان بزرگ را فراهم می‌آورد، هشتم آن که نحوه خوانش و نگارش مقالات فلسفی را آموزش می‌دهند، نهم از طریق معرفی منابع بیشتر و کارهایی از این دست، دانشجو را به ادامه بحث و پیش‌گرفتن مسیر فلسفه یاری می‌دهند و دست آخر آن که به وی تفکر انتقادی را آموزش می‌دهند. ممکن است هیچ‌یک از متون آموزشی به تنهایی همه این ویژگی‌ها را نداشته باشد، اما هر متن آموزشی حداقل پنج یا شش ویژگی را دارد و این است که خواندن این کتاب‌ها در عین آموزندگی لذت بخش است.

اما وضع در کشور ما متفاوت است. گفتنی است که این دشواری اختصاص به کشور ما ندارد، ظاهراً غالب کشورهای عربی و اسلامی از این معضل رنج می‌برند. در سال دو هزار میلادی کنفرانس بیت‌الحکمه در بغداد برگزار شد. موضوع این کنفرانس، آینده فلسفه معاصر در جهان عرب بود. گزارش این کنفرانس طی کتابی منتشر شد که در بردارنده سی و پنج مقاله است.<sup>۹۵</sup> در این مقالات گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از وضع فلسفه و آموزش آن در جهان عرب دیده می‌شود. بیانیته پایانی این کنفرانس بر وضع اسفبار این رشته در کشورهای عربی تأکید می‌کند و بایسته‌های رشد تعلیم فلسفه را معین می‌کند. در این بیانیه به ضرورت پیوند زدن فلسفه با زندگی، گذار از مرحله تلقین و تکیه بر تلاش‌های دیگران به مرحله تولید و مشارکت در گفتمان فلسفی معاصر، پرورش تفکر انتقادی و دگرگون‌سازی شیوه تدریس فلسفه اشاره و بر این موارد تأکید کردند.<sup>۹۶</sup> در سال بعد نیز دومین کنفرانس بیت‌الحکمه در همان شهر برگزار

تنیده شده است که گاه در تعریف فلسفه از آن استفاده و گفته می‌شود «فلسفه، ممارست نقد است».<sup>۹۵</sup> به همین دلیل راسل در پایان کتابش درباره فایده فلسفه می‌گوید که «تخیل عقلانی ما را مایه می‌دهد و از یقین و اطمینانی جزمی که دریچه ذهن را به روی تفکرات نقدی و نظری مسدود می‌سازد جلوگیری می‌نماید».<sup>۹۶</sup> ضرورت تفکر انتقادی به حوزه فلسفه برای بزرگسالان اختصاص ندارد، برخی از نظریه پردازان تربیتی یکی از وظایف آموزش و پرورش را تقویت تفکر انتقادی حتی در میان کودکان می‌دانند. امروزه در بیش از سی کشور جهان برنامه‌ای با عنوان فلسفه برای کودکان (P4C)<sup>۹۷</sup> در دست اجراست که طی آن کوشش می‌شود از طریق این برنامه مهارت تفکر انتقادی در کودکان پرورش داده شود. ماتیو لیمن بنیادگذار این شیوه بر آن است که «تفکر باید محور تعلیم و تربیت قرار بگیرد». اما این کار به نظر او از طریق فلسفه شدنی است؛ «استفاده از فلسفه برای به کار انداختن ذهن شاگرد است».<sup>۹۸</sup>

اگر فلسفه این وظیفه را انجام ندهد و خوانش آن ذهن را برنیاشوبد و به تأمل و نگاه انتقادی و ادار نکند دیگر فلسفه نخواهد بود، بلکه به حافظه سپردن یافته‌های دیگران به شمار خواهد رفت و این است مقصود ویراستاران تجربه فلسفه در آغاز کتاب خود که فلسفه قابل انتقال نیست و هر کس باید خود این مسیر را آغاز کند. ضرورت تفکر انتقادی در کتاب‌های مختلف آموزش فلسفه بیان شده است. این یادآوری گاه در مقدمه کتاب است و گاه در مؤخره آن و گاه به صورت فصلی مستقل، حتی در برخی از کتاب‌ها نحوه تفکر انتقادی و شناخت مغالطات آموزش داده می‌شود، برای مثال در کتاب فلسفه به سینما می‌رود ششمین فصل به تفکر انتقادی اختصاص یافته.<sup>۹۹</sup>

با این همه این مسأله در کتاب‌های آموزش فلسفه اسلامی چندان رعایت نمی‌شود و همچنان شاهد انتقال صرف اطلاعات و دیدگاه‌های فلسفی هستیم، بی‌آن که کوششی در جهت ترویج تفکر انتقادی صورت گیرد که نتیجه آن، خشک‌اندیشی و جمود و تعصب بوده است.

### جمع‌بندی

حال می‌توانیم نگاهی کلی به متون آموزش فلسفه غرب بیفکنیم و مشخصات آنها را نام ببریم. کتاب‌های آموزشی فلسفه غرب، نخست با زبانی ساده و بی‌ابهام با دانشجو وارد دیالوگ می‌شوند، دوم آن که می‌کوشند با دادن تصویری روشن از تعریف، اهمیت و فایده فلسفه او را به ادامه مسیر برانگیزند، سوم تصویری روشن از شاخه‌های مختلف فلسفه به دست می‌دهند، چهارم آن

97. Philosophy for children.

98. فلسفه برای کودکان در گفتگو با دکتر علی شریعتمداری، گفتگوکننده سعید ناجی، ص ۸ (جام جم، سه شنبه، ۵ اسفندماه ۱۳۸۲).

99. Philosophy goes to the movies. Christopher Falzan, London, Routledge, 2002, pp.183-211.

۱۰۰. مستقبل الفلسفة المعاصرة فی الوطن العربی والعالم: اعمال المؤتمر الفلسفی العربی الاول لبیت‌الحکمه ۱-۴ شباط-فبرایر/ ۲۰۰۰، مجموعة من الباحثین، اشرف علی تحریره عبدالامیر الاعسم، بیت‌الحکمه، بغداد، ۲۰۰۲، ص ۶۵۸.

۱۰۱. همان، ص ۶۵۶ و ۶۵۷.

خود دارد لیکن اگر کسی آن را به دقت بخواند و بفهمد می تواند به حق ادعا کند که با مبانی فلسفه صدرایی خوب آشنا شده و حتی بر آن تسلط دارد؛ این کتاب گزارش یک فلسفه از یک استاد نیست، گزارش و تحقیق فلسفه از سوی فیلسوفی دیگر است و در آن آرای اجتهادی فیلسوفانه به چشم می خورد، از این رو در خود کتاب اشکال نیست، دشواری هنگامی آغاز می شود که ما بخواهیم این کتاب دقیق و فنی را در حد یک متن آموزش مقدماتی فلسفه پایین بیاوریم و سپس دریابیم که نیازهای ما را برآورده نمی کند. سخن کوتاه، کتاب بدایه به مثابه کتابی درجه اول در فهم و تقریر فلسفه صدرایی کم نظیر است، لیکن به عنوان متن مقدماتی آموزش فلسفه ناپذیرفتنی. از این رو به جای تعیین آن به مثابه متن مقدماتی فلسفه و سپس نیاز به ترجمه و شرح و حاشیه بر آن باید کتاب دیگری با مختصات آموزشی که در بالا به آنها اشاره شد نگاشته گردد و پس از آن که دانشجوی با اصول مسائل فلسفه آشنا شد و فهمید که فیلسوفان چه می کنند برای فهم فلسفه صدرایی می تواند از این کتاب نه به عنوان یک متن مقدماتی بلکه به عنوان متنی تخصصی استفاده نماید.

این نکته در پایان گفتنی است که حمله، بایکوت و تحریم فلسفه همان قدر می تواند به تفکر و اندیشه انتقادی و رشد و شکوفایی لطمه بزند که تقدس بخشیدن به همه مباحث فلسفی و آنها را امری فرازمانی پنداشتن و بی توجهی به خاستگاه تاریخی برخی مباحث و فیلسوفان را فوق نقد و همسنگ پیامبران نشانیدن و آثارشان را یکسره حق دانستن و بزرگ ترین وظیفه متعلمان را تنها فهم و نقل و ترویج آموزه های آنان دانستن. از این رو هدف از خواندن متون آموزشی صرفاً حفظ و به یاد سپاری آرای دیگران نیست، مقصود کوشش در جهت شرکت در یک مکالمه بلند تاریخی است؛ در نتیجه اگر کتابی نتوانست این وظیفه را نیک انجام دهد باید آن را با کتاب دیگری که این کارکرد را بهتر انجام می دهد عوض کرد.



شد و مقالات آن در مجموعه ای شامل بیش از پنجاه مقاله منتشر شد. ۱۰۲ در بیانیه پایانی این کنفرانس به مسائلی اشاره و توصیه هایی ارائه شده بود، از جمله ضرورت پیوند میان فلسفه و علوم انسانی، تقویت قدرت تحلیل و پیش بینی آینده، تعلیم فلسفه از مقطع ابتدایی تا مقطع عالی در دانشگاه ها و پرهیز از تقلید و تقویت قدرت تفکر انتقادی و تحلیلی. ۱۰۳ همچنین با مساعدت و برنامه ریزی یونسکو، کارشناسان فلسفه در جهان عرب در ژوئیه سال ۱۹۸۷ در مراکش گرد آمدند و مسأله وضع تعلیم و تدریس فلسفه را بررسی کردند. در این کنفرانس ۲۱ مقاله هایی ارائه شد که بعداً در مجموعه ای منتشر گردید. ۱۰۴

در بیانیه پایانی این گردهمایی به وضع اندوهناک فلسفه در جهان عرب و دشمنی های رسمی و غیر رسمی با آن تصریح شده است که نتیجه آن، لاغری و تنگی فلسفه است و زیان آن نه تنها دامان این رشته را می گیرد، بلکه راه را بر پیشرفت مسلمانان و همگامی با دانش روز می بندد و مانع از تفکر درست می شود. مخالفت های گسترده با فلسفه چنان فراگیر است که با وجود آنها دیگر «محال است که اندیشه فلسفی بتواند وظیفه خود را که در پرورش تفکر انتقادی و روحیه دقت و وضوح متجلی می شود انجام دهد». ۱۰۵

وضع در حد رکود فلسفه نیست، بلکه گاه در برخی کشورهای عربی این درس حتی در سطح دانشگاهی وجود ندارد. ۱۰۶

در توصیه های پایانی این بیانیه آمده است که فلسفه در مراحل دبیرستانی نیز تدریس شود، این حوزه دانش تقویت گردد، آثار مهم فلسفه معاصر غرب با تأسیس یک مرکز ترجمه به زبان عربی ترجمه شود، یک بانک اطلاعاتی برای پوشش فعالیت های فلسفی در جهان عرب ایجاد گردد، به جای اجبار به خواندن یک متن درسی فلسفه در مدارس، اجازه داده شود که مانند کشورهای غربی کتاب های مختلفی در این زمینه تألیف شود تا امکان شکوفایی این رشته فراهم گردد. ۱۰۷ نقل این قسمت برای آن بود که تصور نشود این تنها مشکل ماست. به دلائلی که خارج از چارچوب این بحث است، فلسفه آن کارکرد واقعی یا مورد انتظار خود را ندارد.

اینک با مراجعه به کتاب های آموزشی موجود در کشورمان درمی یابیم که غالب ویژگی های آموزشی یک متن آموزش فلسفه را ندارند. اما این به معنای کاستی و نقص اصل کتاب ها نیست. خطا در تصور و انتظاری است که از این سنخ کتاب ها در خود و دیگران به وجود آورده ایم، برای مثال کتاب بدایه الحکمه گزارشی روشن، استادانه، دقیق و در عین حال فشرده از فلسفه صدرایی از بهترین و شاید بتوان گفت بهترین است؛ علامه عمده تأملات فلسفی خود را براساس مبانی صدرایی در این نوشته کوتاه گنجانده است؛ هر چند این کتاب نام بدایه الحکمه را بر

۱۰۲. مشخصات کتاب شناختی این اثر چنین است: الفلسفه والانسان العربی فی القرن الحادی والعشرین: اعمال المؤتمر الفلسفی العربی الثانی لبيت الحکمه، ۱۶-۱۲/۱۳۲۰، اشرف عبدالامیر الاعسم، بیت الحکمه، ۲۰۰۲، ص ۸۹۳.
۱۰۳. همان، ص ۸۹۲.
۱۰۴. مشخصات کتاب شناختی این کتاب چنین است: تدریس الفلسفه والبعث الفلسفی فی الوطن العربی: اجتماع الخبراء، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰، ص ۴۴۸.
۱۰۵. همان، ص ۴۱۷.
۱۰۶. همان، ص ۴۱۸.
۱۰۷. همان، ص ۴۲۱.